

# ماهنامه كاوش (۴۵)

## به نام خدا

### فهرست مطالب

- ۱..... سخن نخست
- ۲..... شکست بن بست ایران و آمریکا
- ۴..... برنامه هسته‌ای ایران: تناقض علم و شعار
- ۷..... پیشنهاد ایرانی قابل تأمل
- ۱۱..... مشکلات هسته‌ای ایران: چیزی بیش از بدشانسی
- ۱۴..... فتوای هسته‌ای: دین و سیاست در استراتژی هسته‌ای ایران
- ۲۳..... چرا سازمان ملل در مورد برنامه هسته‌ای ایران سکوت کرد؟
- ۲۷..... تشدید فشار بر ایران
- ۴۲..... چرا آمریکا بمب‌های سنگرشکن به اسرائیل فروخت
- ۴۵..... ناوگان کشتیرانی پنهان ایران
- ۴۸..... نمایش احمدی‌نژاد
- ۵۰..... نافرمانی مدنی در ایران
- ۵۲..... عربستان چگونه می‌تواند ایران را مهار کند
- ۵۵..... ایران و سوریه: کارشناسان خاورمیانه آمریکا دوباره اشتباه فهمیدند
- ۶۰..... ایران و خیزش‌های عربی



## ماهنامه کاوش (۴۵)

### سخن نخست

یکی از مهمترین مسائل مؤثر در حوزه سیاستگذاری خارجی، درک شرایط بین‌المللی و اتخاذ سیاست‌های مناسب در پرتو شناخت پشتوانه‌های فکری قدرت‌های رقیب است. این شناخت از طریق آگاهی از رویکردها، برداشتها و نگرش‌های سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به تحولات نظام بین‌الملل به دست می‌آید و می‌تواند نقش مهمی در روند تصمیم‌سازی یک سیاست خارجی مؤثر داشته باشد. بدین منظور ماهنامه کاوش با هدف انتقال چکیده مهمترین مباحث تحلیلی و خبری گروه‌های فکری، پژوهشی و رسانه‌های معتبر بین‌المللی، تلاش دارد تا به بررسی عمده‌ترین مطالب ماه گذشته برخی از مهمترین مجلات علمی، سایت‌ها و پایگاه‌های تحلیل غربی در قبال مسائل ایران بپردازد. براین اساس، در شماره ۴۵ کاوش، مقالاتی در مورد برنامه هسته‌ای ایران و سایر موضوعات جدید مرتبط با روابط خارجی ایران و کشورهای منطقه، انتخاب و منعکس شده است. مسلماً درج این مطالب و تحلیل‌ها تنها برای اطلاع و مراجعه بعدی اندیشمندان و محققان محترم بوده و به منزله تأیید آنها از جانب دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌ها نیست. ماهنامه کاوش در همین حال به منظور تقویت و بهبود رویه خود از پیشنهادها و انتقادهای اندیشمندان محترم استقبال می‌کند.

## عنوان: شکست بن بست ایران و آمریکا<sup>۱</sup>

نویسنده: رابرت دریفاس

منبع: The Nation<sup>۲</sup>

با توجه به ضرورت‌های انتخابات سال ۲۰۱۲ و وضعیت سیاسی داخلی ایران، احتمالاً خوشبینانه است که فکر کنیم مذاکرات بین آمریکا و ایران در جهتی مثبت به زودی آغاز خواهد شد. لکن آخرین بیانیه ایران در مورد برنامه‌های تحقیقاتی هسته‌ای‌اش، نشانه خوبی است. فریدون عباسی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرده است که ایران حاضر است در قبال حذف تحریم‌های اقتصادی، مجوز نظارت کامل بر کل برنامه هسته‌ای خود را به سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای مدت پنج سال بدهد. با حذف تحریم‌های سازمان ملل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌تواند به پروژه‌های هسته‌ای ایران، در مدت پنج سال نظارت کند. البته منظور از نظارت، کاملاً واضح نیست، اما مدتی طولانی است که جامعه جهانی خواهان موافقت ایران برای بازرسی از کلیه فعالیت‌های اتمی آن کشور بر اساس پروتکل الحاقی است.

اظهارنظرهای یکی در میان ایران مشخص می‌سازد که چرا عبارت بازرسی کامل از اهمیت زیادی برای بازرسان سازمان ملل و گروه هم‌پیمانان غربی‌اش که با شدت خواهان اعمال تحریم‌ها بوده‌اند، برخوردار است. اگر این بدان معناست که بازرسان می‌توانند از کلیه تأسیسات ذکر شده در لیست بازدید کنند و ایران حاضر

1. Robert Dreyfuss, "A Break in the US-iran Logjam?", The Nation, 6 September, 2011.

۲. از هفته‌نامه‌های معتبر آمریکایی است.



است مدارکی را که تاکنون از تحویل آنها خودداری می‌ورزیده، تحویل و اجازه دهد با دانشمندانی که تصور می‌شود با کارهای نظامی مرتبط بوده‌اند مصاحبه شود، این یک تحول عمده به حساب می‌آید.

از سوی دیگر حذف تحریم‌ها در مقابل معامله با ایران احتمالاً غیرممکن است. نئومحافظه‌کاران و تندروها، حذف تحریم‌ها را حتی اگر ایران برنامه هسته‌ای خود را متوقف سازد به صراحت رد کرده‌اند. آنها اصرار دارند که حمایت ایران از تروریسم - مانند پشتیبانی از گروه‌های حماس و حزب‌الله - روابط نادرستش با القاعده و حمایت از نیروهای ضدآمریکایی در عراق بدان معناست که تحریم‌ها باید برای آینده نامعلومی ادامه یابند. علاوه بر آن با افزودن تحریم‌هایی غیرمؤثر به دلیل نقض حقوق بشر در ایران پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹، آمریکا مسئله تحریم‌ها را به شکل احمقانه‌ای پیچیده‌تر کرده است و به‌نظر مسخره می‌رسد که تحریم‌های اقتصادی را حذف و تحریم‌های حقوق بشری را جایگزین کند. تحریم‌هایی که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد در چهار مرحله اعمال شده، مطلقاً هیچ ارتباطی هیچ شورای امنیت به تروریسم و حقوق بشر نداشته و فقط مرتبط با مسئله هسته‌ای ایران است. لذا اگر ایران در مورد برنامه هسته‌ای خود به‌طور جدی وارد معامله شود، امکان دارد آمریکا در سازمان ملل، خود را منزوی ببیند. لذا ممکن است اوپاما مجبور شود از وتوی آمریکا برای جلوگیری از حذف تحریم‌ها استفاده کند. لذا در نهایت برای پیشبرد امور باید ابتدا معامله مطمئنی بین ایران و آمریکا انجام گیرد تا چنین تحولی رخ دهد. همزمان واشنگتن نیز باید برای حذف تحریم‌ها تعهد بدهد.

عنوان: برنامه هسته‌ای ایران: تناقض علم و شعار<sup>۱</sup>

نویسنده: علی واعظ و چارلز فرگوسن

منبع: The Atlantic<sup>۲</sup>

ایران بالاخره پروژه به تعویق افتاده تأسیسات هسته‌ای بوشهر را راه‌اندازی کرد و در روز ۲ سپتامبر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که عملاً نهاد دیده‌بان هسته‌ای سازمان ملل به شمار می‌رود در مورد برنامه اتمی ایران، گزارش سه ماهه خود را منتشر ساخت. گزارش اخیر مناظره‌های تهران و واشنگتن را که هر یک سعی می‌کنند از موضوع برای مقاصد سیاسی خود بهره‌برداری کنند، شدت بخشیده است. لکن هم رجزخوانی‌های ایران و هم مواضع سرسختانه آمریکا، بسیار متفاوت از شرایط واقعی برنامه هسته‌ای ایران‌اند. علی اصغر سلطانیه سفیر ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از این گزارش به‌عنوان قدم مثبتی به جلو یاد کرده و آن را نشانه صلح‌آمیز بودن ماهیت برنامه هسته‌ای ایران دانسته است.

براین اساس همکاری ایران با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی بهبود یافته و سیاست ابهام‌برانگیزش به مرحله شفاف‌سازی رسیده است. در یک تغییر رویه، تهران، اطلاعاتی را در مورد تأسیسات مخفی غنی‌سازی اورانیم واقع در «فردو» نزدیک شهر قم، فاش کرده است. ایران برای اولین بار طی ۶ سال گذشته درهای تأسیسات آب سنگین خود را به روی هیئت سازمان بین‌المللی انرژی اتمی باز کرده و

1. Ali Vaez & Charles Ferguson, "On Iran's Nuclear Program, Science Contradicts Rhetoric", The Atlantic, 13 Sep, 2011.

۲. از مراکز و پایگاه‌های تحلیلی مسائل مرتبط با امنیت بین‌الملل است.



به این تیم اجازه داده از رآکتور آب سنگین در اراک که در حال ساخت است، بازدید کند. در مورد ساخت سانتریفیوژهای کشور و تأسیسات تحقیقاتی نیز، اطلاعات زیادی در اختیار آژانس قرار گرفته است.

خبر دیگر آن است که هم اکنون ایران از توانایی پیشرفته‌تری در غنی‌سازی اورانیم استفاده می‌کند. به گفته بازرسان سازمان ملل متحد، ایران ۱۳۶ سانتریفیوژ مدل ای-ار-دو-ام را در نطنز به کار گرفته که امکان دارد دارای توانایی سه برابر غنی‌سازی در مقایسه با سانتریفیوژهای قدیمی ای-ار-یک باشند. همچنین تغذیه ۵۴ فقره از آن دستگاه‌ها را با هگزا فلوراید اورانیم که گازی مورد نیاز در تأسیسات غنی‌سازی است، شروع کرده است. ایران همچنین ۲۷ سانتریفیوژ ای-ار-۴ را که پیچیده‌تر بوده، نصب کرده، اما هنوز آنها را با مواد اتمی تغذیه نکرده است. تأسیسات فردو نیز که در مقابل حملات هوایی مقاوم شده با آبشار ای-ار-یک تجهیز شده تا بتواند اورانیم غنی‌شده ۲۰ درصدی را بسازد.

علیرغم همه این اطلاعات، برای روشن شدن ابهامات، ایران هنوز از در اختیار گذاردن همه اطلاعات مورد نیاز بازرسان خودداری می‌ورزد و قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را که خواهان متوقف کردن فعالیت‌های چرخه سوخت اتمی است، نادیده می‌گیرد. همچنین اطلاعات مورد درخواست درباره تأسیسات غنی‌سازی دیگر خود را اعلام نکرده و در مورد تکنولوژی لیزری غنی‌سازی خود هیچ مطلبی ارائه نمی‌دهد.

به راستی در این گزارش چه میزان مطالب نگران‌کننده وجود دارد؟ علیرغم

رجز خوانی‌ها برای مردم، به نظر می‌رسد ایران هنوز برای راه‌اندازی سانتریفیوژها با مشکل روبرو بوده و از ماه می تاکنون سرعت غنی‌سازی اورانیم رشدی نداشته است. در واقع کاهش بازدهی ماشین‌های ای-ار-یک که در برنامه غنی‌سازی اورانیم ایران بیشترین سهم را دارند، نشان می‌دهد که پیشرفت ایران تا چه میزان آهسته است. پنج سال بعد از آنکه احمدی‌نژاد قول داد نسل جدید سانتریفیوژهای محلی را راه‌اندازی کند، ایران هنوز نصب یک آبشار دستگاه‌های جدید را انجام نداده است.

مبالغه پر سر و صدای تهران در مورد مسائل هسته‌ای خود، بهانه‌ای برای تندروهای واشنگتن است که تهدید ایران را برجسته کنند. ادامه خط‌مشی غلو کردن آمریکا، ایران را در موضع دفاعی قرار داده و حمایت‌های داخلی برای توسعه برنامه‌های هسته‌ای‌اش را افزایش می‌دهد. بنابراین این چرخه معیوب ادامه یافته و بن‌بست دیپلماتیک بین‌المللی در مورد برنامه‌های ایران همچنان باقی می‌ماند. اجرای سیاست حداکثری از جانب دو طرف (موضع بنیادگرایانه مبنی بر هیچ‌گونه توافق از جانب ایران و سرسختی آمریکا بر غنی‌سازی صفر درصدی) معمای جدی غیرقابل حلی ایجاد کرده است. همان‌طور که در آخرین گزارش آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای فاش شد، واقعیت علمی برنامه هسته‌ای ایران بسیار کمتر از میزانی است که دو طرف نشان می‌دهند.



عنوان: پیشنهاد ایرانی قابل تأمل<sup>۱</sup>

نویسنده: چارلز فرگوسن و علی واعظ

منبع: NYtimes<sup>۲</sup>

راکتور تحقیقاتی هسته‌ای تهران ممکن است کلید حل مسئله بلندمدت پرونده هسته‌ای ایران با غرب باشد. دولت ایران در وضعیتی قرار دارد که میزان اورانیم باغنای ۲۰ درصدی آن - که برای فعال کردن این رآکتور به آن نیاز دارد - رو به اتمام است و به نظر می‌رسد این موضوع شرایط را قابل مصالحه کند. احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران اخیراً پیشنهاد کرده که ایران برخی فعالیت‌های غنی‌سازی را در برابر تأمین سوخت توسط آمریکا تعلیق کند. این پیشنهاد چه نماد آشتی باشد یا اقدامی برحسب ضرورت، فرصتی بی‌سابقه برای واشنگتن و متحدانش است.

این پیشنهاد، اوایل ماه جاری در بحبوحه سفر سالیانه احمدی‌نژاد به مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد. رئیس‌جمهوری ایران به روزنامه واشنگتن پست و پس از آن تقریباً با همان عبارات به روزنامه نیویورک تایمز گفت: اگر شما (آمریکا و اروپا) اکنون اورانیم با غنای ۲۰ درصد را به ما بدهید ما تولید آن را متوقف خواهیم کرد. احمدی‌نژاد تصریح کرد: این پیشنهاد درباره تولید اورانیم با غنای ۳/۵ درصد که در نیروگاه برق بوشهر برای تولید برق استفاده می‌شود، اعمال نمی‌شود. اما این پیشنهاد در هر حال قابل توجه است.

---

1. Charles Ferguson and Ali Vaez, "An Iranian Offer Worth Considering", NYtimes, 29 September, 2011.

۲. نیویورک‌تایمز، از نشریات معتبر آمریکایی است.

درحالی که اورانیم با غنای ۲۰ درصد برای ساخت ایزوتوپ های قابل استفاده در مصارف پزشکی در رآکتور تحقیقاتی تهران به کار می رود، که حد فاصل خطرناک میان اورانیم با غنای پایین و اورانیم با غنای بالاست. ذخیره اورانیم ۲۰ درصد به طرز چشمگیری زمان لازم برای ساخت تسلیحات هسته‌ای را کوتاه می‌کند. پیشنهاد احمدی‌نژاد برای تأمین اورانیم ۲۰ درصدی از خارج کشور ممکن است نگرانی‌هایی را در این باره که ممکن است ایران در آینده‌ای نزدیک به سمت تولید سلاح رود، تخفیف دهد.

ایران به عنوان یک عضو پیمان منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای (ان. پی. تی) حق دارد اورانیم را تا ۲۰ درصد (و حتی بیشتر) - مادامی که از آن صرفاً برای اهداف صلح‌آمیز استفاده و تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت کند - غنی سازی کند. اما شورای امنیت سازمان ملل به دلیل افشای این موضوع که ایران تعهداتش تحت این معاهده را نقض می‌کند، از سال ۲۰۰۶ تاکنون ۶ قطعنامه را تصویب کرده است که از ایران می‌خواهد همه فعالیت‌های غنی‌سازی را تعلیق کند.

با این حال، آرمان‌های هسته‌ای دولت ایران همچنان به قوت خود باقی‌اند. به طوری که در سال جاری این کشور برنامه‌هایی را برای سه برابر کردن تولید اورانیم با غنای ۲۰ درصدی اعلام و عملیات‌های غنی سازی را از تأسیساتی در نطنز به یک تأسیسات زیرزمینی در فردو منتقل کرد، با این حال ایران هنوز قادر به تبدیل اورانیم غنی شده به میله سوخت برای رآکتورهایش نیست. همچنین این کشور تاکنون تولید اورانیم غنی شده ۲۰ درصد مورد نیاز برای رآکتور تحقیقاتی تهران را به صورت جدی در دستور کار نداشته است، پیش از این آمریکا سوخت مورد نیاز را



برای راکتور تهران فراهم می‌کرد اما انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به این رابطه پایان داد. در سال ۱۹۹۲ آرژانتین ۱۱۶ کیلوگرم اورانیم با غنای ۲۰ درصد را در اختیار ایران قرار داد که این مقدار سوخت راکتور را تاکنون تأمین کرده است. اما پس از آنکه تلاش‌های صورت گرفته در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ برای تبادل بخش عمده ذخایر اورانیم ۳/۵ درصدی ایران با سوخت مورد نیاز راکتور تحقیقاتی تهران به جایی نرسید، ایران برای تأمین اورانیم ۲۰ درصد این راکتور خود دست به تولید زد و تا به امروز بیش از ۷۰ کیلوگرم را در اختیار دارد.

اگرچه این میزان، کمتر از نیاز این کشور برای ساخت بمب هسته‌ای است - برای این کار به حداقل ۱۳۰ کیلوگرم نیاز است - اما همچنان نگرانی‌هایی وجود دارند مبنی بر اینکه ایران ممکن است مقادیر کافی از این اورانیم را در اختیار داشته باشد و بتواند به سرعت با غنی‌سازی بیشتر آن، مواد مورد نیاز در ساخت سلاح را تولید کند.

نویسنده در ادامه این گزارش با ذکر اینکه پیشنهاد احمدی‌نژاد صرفاً سیاستی اعلامی آمده است می‌نویسد: احمدی‌نژاد بقدر کافی این پیشنهاد را تکرار کرده و با تأکیدی که وزیر امور خارجه بر آن داشته است، این پیشنهاد باید از حمایت مقامات سیاسی ایران برخوردار باشد و اظهارات اخیر فریدون عباسی - رئیس سازمان انرژی اتمی ایران - که احتمال توقف تولید اورانیم ۲۰ درصدی یا توافق برای تبادل سوخت را رد کرد، نباید چندان جدی گرفته شود. واقعیت این است که تهران به سوخت هسته‌ای برای راکتور تحقیقاتی‌اش نیاز داشته و هم‌اکنون به این سوخت بیشتر نیازمند است و به‌لحاظ استراتژیک برای آمریکا و متحدانش مناسب است که

سخنان احمدی‌نژاد را جدی بگیرند. آنها باید ۵۰ کیلوگرم سوخت را بدون هرگونه پیش‌شرط در اختیار ایران قرار دهند. همان‌طور که تجارب سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نشان دادند تعیین شروط، اقدام مناسبی نخواهد بود. از طرف دیگر تحویل بدون پیش‌شرط سوخت به این کشور منطق ایران برای پالایش اورانیم تا بیش از ۳/۵ درصد را کنار می‌زند. این توافق، ذخایر حفاظت شده اورانیم ۲۰ درصدی را به ۱۲۰ کیلوگرم افزایش خواهد داد که این میزان برای فعالیت راکتور تحقیقاتی تهران به مدت هفت سال با حداکثر ظرفیت کافی است - زیرا به ۸۵۰ هزار ایرانی که برای درمان سرطان به رادیو ایزوتوپ‌های این راکتور نیاز دارند، کمک خواهد کرد - اما این میزان برای تولید حتی یک بمب هسته‌ای، مقدار بسیار کمی خواهد بود.

در عین حال، این یک اقدام بشردوستانه خواهد بود و حسن‌نیت واشنگتن را نشان خواهد داد و تبلیغات ضدآمریکایی کاهش می‌یابد. اما این اقدام بشردوستانه با مزایایی استراتژیک همراه خواهد بود و ضمن آنکه فعالیت‌های غنی‌سازی ایران را محدود می‌کند، احتمالاً گره‌کوری که مذاکرات هسته‌ای غرب با ایران را به بن‌بست کشانده است، می‌گشاید. نهایتاً باید گفت آنان که که معمولاً برنامه هسته‌ای ایران را به دیده تردید می‌نگرند تمایل دارند هرگونه مصالحه با تهران را بلافاصله رد کنند. اما با توجه به اینکه دیگر گزینه‌های موجود در بن‌بست هسته‌ای میان غرب و ایران (ابعاد احتمالی نظامی، تولید آب سنگین و تأسیسات غنی‌سازی دیگر) احتمالاً همچنان حل نشده باقی می‌مانند، این ابتکار فرصتی کم‌نظیر برای حرکت رو به جلو است.



عنوان: مشکلات هسته‌ای ایران: چیزی بیش از بدشانسی<sup>۱</sup>

نویسنده: داگلاس برچ

منبع: Associated Press<sup>۲</sup>

تازه‌ترین برآوردهای اطلاعاتی آمریکا از برنامه هسته‌ای ایران بر این نتیجه‌گیری مبتنی است که انجام عملیات‌های خرابکارانه نه فقط این برنامه را متوقف نکرده، بلکه به آن سرعت نیز بخشیده است. با این حال، کوچک‌ترین شکی نیست که دولت اوپاما به منظور اختلال در هرگونه تلاش مرتبط با برنامه‌های احتمالی تسلیحات هسته‌ای ایران، یک برنامه خرابکاری بسیار پیشرفته را دنبال می‌کند. مارک فیتزپاتریک که زمانی از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا بود با اشاره به برنامه هسته‌ای ایران می‌گوید: من شکی ندارم که آمریکا و کشورهای دیگر در خرابکاری صنعتی برنامه مذکور دخالت دارند. در واقع هرچه ایران به توانمندی تولید یک سلاح هسته‌ای نزدیک‌تر می‌شود، کشورهای نگران به‌طور فزاینده‌ای به دنبال راه‌هایی می‌گردند تا اجازه ندهند از این خط عبور کند. یک مقام آمریکایی که تنها به شرط افشا نشدن نامش حاضر شد درباره این مطالب طبقه‌بندی شده صحبت کند، می‌گوید: بسیاری، تلاش‌های خرابکارانه را جایگزینی برای رویارویی نظامی با ایران، می‌دانند. برخی کارشناسان می‌گویند هرگونه رویارویی نظامی احتمالی با ایران پیامدهای ناگواری برای خاورمیانه خواهد داشت. در ماه ژانویه ۲۰۱۰ در یکی از اسناد محرمانه آمریکا

---

1. Douglas Birch, "Iran's Nuclear Setbacks: More Than Just Bad Luck?", Associated Press, 24 September, 2011.

۲. از خبرگزاری‌های مهم بین‌المللی است.

که توسط پایگاه اینترنتی ویکی‌لیکس منتشر شد، به نقل از یک مقام دولتی آلمان آمده بود: به‌کارگیری یک برنامه خرابکاری مخفی علیه ایران از جمله انفجارها، هک کردن رایانه‌ها و حوادث فنی، کارسازتر از حمله‌ای نظامی علیه ایران است؛ زیرا پیامدهای این حمله نظامی در منطقه بسیار ویرانگر خواهند بود.

هرچند به ندرت درباره این واقعیت بحث شده است، ولی آمریکا احتمالاً سردمدار اقدامات مخفیانه خرابکارانه در صنایع پیشرفته جهان است. براساس اسناد سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، دولت رونالد ریگان رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا به این نتیجه رسیده بود که اتحاد جماهیر شوروی در سرقت گسترده اسناد و اطلاعات محرمانه فنی غرب دست داشت. به همین علت آمریکا ترتیبی اتخاذ کرد تا رایانه‌ها، تراشه‌ها، توربین‌ها و نقشه‌های دستکاری شده‌ای به اتحاد جماهیر شوروی انتقال یابند که خط تولید کارخانه‌های مواد شیمیایی و یک کارخانه تراکتورسازی را از کار بیاندازند. هنگامی که سازمان جاسوسی شوروی (کا گ ب) به نقشه‌های شاتل فضایی سازمان فضایی آمریکا (ناسا) دست یافت، سیا اعلام کرد این نقشه‌ها مربوط به یک طرح رد شده بودند. توماس رید، یکی از اعضای سابق شورای امنیت ملی آمریکا - در دولت ریگان - در سال ۲۰۰۴ میلادی نوشت: طی دوران جنگ سرد، سیا رمزهای رایانه‌ای به‌کار رفته در قطعات و تجهیزات رایانه‌ای ساخت کانادا را در تأسیسات یک خط لوله گاز منطقه سیبری دستکاری کرد. در سال ۱۹۸۲ میلادی، افزایش فشار بر این خط لوله باعث انفجاری مهیب در منطقه جنگل‌های قطبی سیبری شد به‌طوری که از فضا قابل رؤیت بود.



شماری از کارشناسان اطلاعاتی هشدار دادند اگر ترورهای هدفمند مهندسان و دانشمندان، ایران را به فعالیت بیشتر ترغیب کنند، یا اگر ایران برای مقابله به مثل دانشمندان غربی را هدف قرار دهد، پیامدهای منفی ناگواری به دنبال خواهد داشت. این مقامات همچنین این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا ترور شمار اندکی از محققان می‌تواند آهنگ برنامه‌های بزرگ را آهسته کند؟ پل پیلار از مقامات پیشین اطلاعاتی سیا در مناطق خاور نزدیک و جنوب آسیا می‌گوید: اگر موقعیت و پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران تنها به مسائل و افکاری وابسته باشد که درون مغز یک یا دو مقام کلیدی این کشور می‌گذرد، ما باید درباره این برنامه نگرانی اندکی داشته باشیم.

عنوان: فتوای هسته‌ای: دین و سیاست در استراتژی هسته‌ای ایران<sup>۱</sup>

نویسنده: مایکل آیزنشتات و مهدی خلجی

منبع: Washington Institute for Near East Policy<sup>۲</sup>

از آنجا که جمهوری اسلامی یک حکومت دین‌سالار است، بنابراین در هر نوع تلاش برای ارزیابی پیامدهای برنامه هسته‌ای ایران، درک نقش مذهب در عرصه سیاسی این کشور دارای اهمیتی بنیادین است. با وجود این، در اغلب ارزیابی‌ها، این عامل نادیده انگاشته می‌شود. هرگونه تلاش برای تدوین یک خط‌مشی کارآمد در قبال برنامه هسته‌ای ایران باید شامل بررسی ارزش‌ها، اعتقادات و دکترین‌های مذهبی باشد که به عرصه سیاسی جمهوری اسلامی شکل می‌بخشند و احتمالاً تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات هسته‌ای ایران دارند.

علیرغم شواهد و قراین زیاد مبنی بر اینکه ایران در جستجوی ابزاری برای تولید تسلیحات هسته‌ای است، افراد شکاک به ادعاهای تهران به این مسئله اشاره می‌کنند که جمهوری اسلامی درصدد دستیابی به بمب هسته‌ای نیست، زیرا اسلام، تسلیحات کشتار دسته جمعی را ممنوع اعلام کرده است. طی جنگ عراق و ایران، عراق بارها از تسلیحات شیمیایی استفاده کرد. اما واکنش ایران استفاده از این نوع تسلیحات نبود، زیرا در آن زمان، توانایی انجام این کار را نداشت و ظاهراً آیت‌الله [امام] خمینی معتقد

1. Michael Eisenstadt and Mehdi Khalaji, Nuclear Fatwa: Religion and Politics in Iran's Proliferation Strategy, Washington Institute for Near East Policy, September, 2011.

۲. مؤسسه واشینگتن یکی از مهمترین مؤسسات پژوهشی است که با تمرکز بر مسائل خاورمیانه در راستای منافع اسرائیل در منطقه فعالیت می‌کند.



بود که استفاده از تسلیحات شیمیایی در اسلام ممنوع است. بر اساس گزارش‌ها، [امام] خمینی در بحبوحه نگرانی از اینکه عراق خود را آماده می‌کند تا از تسلیحات شیمیایی علیه شهرهای ایران استفاده کند، نظر خود را تغییر داد. اعتقاد بر این است که ایران در نهایت یک توانمندی محدود جنگ شیمیایی برای اهداف بازدارندگی تولید کرد، اگرچه هیچ مدرکی وجود ندارد که این کشور در زمان جنگ از تسلیحات یا عامل‌های شیمیایی استفاده کرده باشد.

در اکتبر ۲۰۰۳، [آیت‌الله] علی خامنه‌ای، با انتشار یک فتوای شفاهی، تولید و استفاده از هر نوع سلاح کشتار دسته‌جمعی را حرام اعلام کرد. از آن پس، [آیت‌الله] خامنه‌ای و دیگر مقامات به صورت مکرر اعلام کرده‌اند که ایران در صدد دستیابی به بمب نیست، زیرا اسلام، تسلیحات کشتار دسته‌جمعی را حرام ساخته است اگرچه اظهارات جدیدتر [آیت‌الله] خامنه‌ای در مورد تولید و انبار تسلیحات هسته‌ای مبهم بودند. فتوای هسته‌ای [آیت‌الله] خامنه‌ای در تطابق با مجموعه‌ای از احکام در سنت اسلامی است که بر اساس آنها تسلیحاتی که دارای تأثیراتی همه‌گیر و غیرتبعیضی‌اند و در نتیجه احتمال دارد موجب کشتار زنان، کودکان و کهنسالان شوند، حرام‌اند. با وجود این، در یک سنت کاملاً متناقض، استفاده از هر وسیله‌ای برای ترساندن و ارباب کافرین یا فائق آمدن بر آنها در جنگ جایز شمرده شده است.

علاوه بر این، فتواها در پاسخ به بروز شرایط ویژه صادر می‌شوند و می‌توانند در واکنش به تحول شرایط تغییر یابند. - برای مثال، در مورد مالیات‌ها، خدمت سربازی، حق رأی زنان و سلطنت به‌عنوان نوعی از حکومت - بنابراین اگر شرایط

به وجود آمده مستلزم تغییر در خط‌مشی‌ها باشند، هیچ عاملی [آیت‌الله] خامنه‌ای را از اصلاح یا تغییر کامل فتوایی که صادر کرده باز نخواهد داشت.

سنت شیعه، تقیه را در شرایطی که مسئله مرگ و زندگی پدید می‌آید یا زمانی که چنین تاکتیک‌هایی در خدمت مصالح امت اسلامی قرار می‌گیرند، جایز می‌شمارد. یقیناً چنین ملاحظاتی دیپلماسی هسته‌ای ایران را شکل داده‌اند، اگرچه باید به یاد داشت که تقریباً تمام اشاعه‌دهندگان [تسلیمات هسته‌ای] به فریب روی می‌آورند تا فعالیت‌های هسته‌ای خود را پنهان نگه دارند.

آیت‌الله خمینی، قبل از مرگ، اعلام داشت که بنا بر ضرورت «مصلحت» یا «منافع» حکومت، جمهوری اسلامی صلاحیت تخریب مسجد یا تعلیق رعایت اصول پنج‌گانه اسلام را دارد. بنابراین، [امام] خمینی ارجحیت منافع حیاتی حکومت را بر اصول مسلم اسلامی، به عنوان اصل اساسی هدایت تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی و داخلی ایران، رسمیت بخشید. اصل مصلحت حکومت، بقای جمهوری اسلامی را در حد عالی‌ترین ارزش دینی اعتلا می‌دهد، زیرا تنها بدین وسیله است که اسلام انقلابی می‌تواند به پیروزی برسد. بنابراین، این اصل روش‌های اغلب افراطی و شدید حکومت برای باقی ماندن بر قدرت را توجیه می‌کند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد تا بین مجلس و شورای نگهبان در حوزه مسائل مرتبط با قانونگذاری و قانون اساسی میانجیگری کرده و در مورد رویدادهایی که با تشخیص مصلحت حکومت مرتبط اند، به رهبری نظام مشورت دهد. اختیارات مجمع در قانون اساسی سال ۱۹۸۹ ایران ذکر شده‌اند.



بر این اساس اگر مجلس قانونی را تصویب کند که شورای نگهبان آن را در تناقض با اسلام و قانون اساسی بداند، در این صورت مجمع تشخیص مصلحت در مورد اینکه آیا قانون مذکور به نفع حکومت است یا خیر، به رهبر انقلاب مشاوره خواهد داد. بنابراین، قانونگذاری لزوماً نه در قوانین اسلامی، بلکه در مصلحت رژیم ریشه دارد، مصلحتی که توسط رهبر نظام تعریف می‌شود و وی ممکن است برای نیل بدین هدف، هر زمان که مقتضی بداند، در عملکرد نظام دخالت کند.

بنابراین، رهبری حرف آخر را در تصمیمات هسته‌ای می‌زند. وی مقید به فتوای قبلی‌اش، که می‌تواند آن را تغییر داده یا خلاف آن را بگوید و یا مقید به نظرات دیگر مجتهدین نیست و اگر بدین نتیجه برسد که مصلحت در دستیابی، به کارگیری و استفاده از تسلیحات هسته‌ای است، در این حالت اصول دینی جمهوری اسلامی را از انجام این کار بازخواهد داشت.

تصمیم‌گیرندگان ایرانی در حوزه سیاست خارجی نسبتاً فعال و ضدحفظ وضع موجود تهران، معمولاً سعی کرده‌اند تا از تعارضات مستقیم اجتناب کرده و از طریق نیروهای نیابتی (مانند حزب الله لبنان) یا ابزار غیرمستقیم فعالیت کنند تا بتوانند قابلیت انکار داشته باشند. این نوع رفتار و منعکس‌کننده توانایی انجام محاسبات منطقی و ارزیابی دقیقی از مناسبات قدرت است.

رفتار احتیاط‌آمیز ایران در قبال بحران‌های اخیر، بهترین دلیلی است که ثابت می‌کند این کشور پس از [امام] خمینی معمولاً به دنبال اجتناب از درگیری مستقیم در منازعاتی بوده که دارای هزینه‌های بالقوه بالایی هستند. بنابراین، در قیام سال ۱۹۹۱

شیعیان عراق، اشغال مزار شریف افغانستان در سال ۱۹۹۸ (که باعث کشتار هزاران شیعه هزاره افغان و قتل ۸ دیپلمات و روزنامه‌نگار ایرانی شد)، جنگ بین اسرائیل و حزب‌الله در سال ۲۰۰۶، سرکوب معترضین شیعه بحرینی در سال ۲۰۱۱، ایران به جای اینکه وارد ماجراجویی‌های خارجی احتمالاً پرهزینه شود، جوامع محاصره شده شیعه را به حال خود رها کرد. از اواخر دهه ۱۹۸۰، اصل مصلحت عموماً به کار گرفته شده تا اطمینان حاصل شود که برنامه ضدحفظ وضع موجود جمهوری اسلامی با احتیاطی نسبی پیگیری می‌شود اگرچه برخی استثناهای قابل توجه مانند انفجار برج‌های خُبر در سال ۱۹۹۶ وجود داشته‌اند.

واضح نیست که چگونه پتانسیل درحال رشد هسته ای ایران بر تصمیمات ایرانی‌ها تأثیر خواهد گذارد. اگرچه اظهارات اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری سابق، در سال ۲۰۰۱ مبنی بر عواقب فاجعه‌آمیز تنها یک انفجار هسته‌ای در اسرائیل، دلیل خوبی برای نگرانی است. تلاش‌های جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر برای تلقین فرهنگ مقاومت، در کنار تقویت موعودگرایی سیاسی در عرصه سیاسی ایران، باعث پدید آمدن نگرانی‌های دیگری شده مبنی بر اینکه شاید نسل جدید تندروها نسبت به اسلاف خود تمایل بیشتری به ریسک کردن و گرایش کمتری به احتیاط و حزم‌اندیشی داشته باشند.

در سالیان اخیر، رهبری نظام، ظهور نسل جدیدی از سیاستمداران و مقامات نظامی عمدتاً غیرروحانی و از نظر ایدئولوژیکی انقلابی را تشویق و حمایت کرده است، افرادی که آرزوی بازگشت به ارزش‌های انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ را دارند و دکترین



مقاومت حکومت را در آغوش می‌کشند. برخی از این افراد، مانند محمود احمدی‌نژاد، متعهد به نوعی از اسلام شیعی هستند که اهمیتی بنیادین برای تعجیل در ظهور امام زمان (عج) قائل هستند. انقلابیون جدید ایران بیش از اسلاف خود یکسونگر و تنگ‌نظرند، حداقل بخشی از نسل بنیانگذار انقلاب که قبلاً در خارج زندگی و تحصیل کرده بودند. علاوه بر این، روش عنادورزانه و مقابله جویانه آنها باعث بدتر شدن تنش‌ها با آمریکا و جامعه بین‌المللی شده است. با این حال، هنوز آموزه‌های فراوانی برای یادگرفتن در مورد جهان بینی این گروه باقی مانده‌اند. بسیاری از این انقلابیون در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که برنامه موشک‌های بالستیک ایران را کنترل می‌کند و بر برنامه های تسلیحات کشتار جمعی نظارت دارد، ریشه داشته یا با این نهاد در ارتباط هستند. صرف‌نظر از آینده سیاسی رئیس‌جمهوری احمدی‌نژاد، این انقلابیون احتمالاً نقشی کلیدی در تصمیمات هسته‌ای ایران ایفا خواهند کرد.

نسل جدید انقلابیون با وفاداری به رهبری، در مقابل هیچ‌یک از نهادهای دیگر پاسخگو نیستند. علاوه بر این، این گروه، پشتیبانان محدود، اما متعهدی در جامعه ایران دارند و رهیافت مستحکمی در قبال مخالفین رژیم در خارج ایران اتخاذ می‌کنند و تحت شرایط خاص، شاید برخی از این رهبران از یک منازعه محدود با آمریکا استقبال کنند تا حمایت داخلی از رژیم را تقویت کرده و ارزش‌های انقلاب را احیا کنند. چنین نگرش‌هایی می‌توانند بردباری رژیم در برابر اتخاذ ریسک‌های خارجی را افزایش داده و تلاش‌ها برای برقراری رابطه‌ای بازدارنده و باثبات با یک ایران هسته‌ای را پیچیده کنند.

در نهایت، این انقلابیون، متعهد به اجرای ایدئولوژی جمهوری اسلامی در مبارزه با بی‌عدالتی و ظلم در خارج هستند. آنها با توجه به موفقیت دکترین مقاومت در لبنان (با عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی در سال ۲۰۰۰) و غزه (با به قدرت رسیدن حماس)، همچنین پیشرفت آرام، اما پیوسته برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، تشویق شده و جرئت یافته‌اند. به علاوه، معتقدند که ایران، قدرتی درحال ظهور و آمریکا قدرتی درحال افول است و اینکه نفس‌های اسرائیل به شمارش افتاده‌اند. نسخه شیعی پیروزی مستضعفین و جامعه مؤمنین صبور و بردبار ظاهراً در برابر چشمان آنها جریان می‌یابد.

شاید رهبران کنونی ایران با اعتقادات مذهبی وسوسه شوند که با ارائه تکنولوژی یا تسلیحات هسته‌ای به دولت‌ها، یا بازیگران غیردولتی، که مانند آنها تضعیف و تحدید قدرت آمریکا را می‌خواهند روند «سقوط» این کشور را تسریع بخشند. جاه‌طلبی‌های رهبران ایران و تاریخ اشاعه هسته‌ای دلایل خوبی برای این نگرانی هستند؛ تقریباً تمام اشاعه‌دهندگان هسته‌ای دانش خود را در اختیار دیگران گذارده و به دیگر دولت‌ها کمک کرده‌اند تا به بمب اتم دست یابند.

از زمان انتخاب محمود احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵ به‌عنوان رئیس‌جمهوری، گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد این مسئله صورت گرفته که آیا وی یا برخی از متحدین سیاسی‌اش متعهد به یک نسخه آخرالزمانی اسلام شیعی هستند که می‌تواند روزی ایران را تحریک کند و حمله‌ای هسته‌ای علیه اسرائیل یا آمریکا انجام دهد تا ظهور [حضرت] مهدی [عج] را تسریع بخشیده و منجر به آغاز دوران آخرالزمان



شیعه شود. درحالی که برخی محققین اسلام شیعی این نگرانی‌ها را مبالغه‌آمیز می‌دانند برخی دیگر آنها را کاملاً جدی قلمداد می‌کنند.

جهان بینی مذهبی رئیس جمهوری احمدی نژاد در قالب سنت فعالانه قرار می‌گیرد، اگرچه سیاسی ساختن فرقه [حضرت] مهدی [عج] و برخی اظهارات افراطی و نامعقولش وی اورا در لبه انتهایی این سنت جای می‌دهد. اعتقاد به ظهور قریب الوقوع [حضرت] مهدی [عج] شاید مبین تعهد صرف به خط‌مشی‌های تندروانه، جنگ برای مستضعفین و ترویج نهضت فلسطین باشد. با این حال، این طرز تفکر ممکن است به خطای محاسباتی منجر شده یا باعث شود شخص، پا را از حد خود فراتر نهد، زیرا اعتقاد بر این است که ظهور قریب الوقوع [حضرت] مهدی [عج] تصمیم‌گیرندگان را از مسئولیت خط‌مشی‌های نادرست و شدید رهایی خواهد بخشید چون [حضرت] مهدی [عج] پس از ظهور، مسائل را اصلاح خواهند کرد.

احتمال اینکه یک فرقه آخرالزمانی روزی در داخل قوای نظامی یا سپاه پاسداران ظهور کند و کنترل تجهیزات و تسلیحات هسته‌ای را که شاید برای پیشبرد برنامه‌اش مورد استفاده قرار دهد، به‌دست آورد، بسیار اندک است. اما با توجه به فضای انتظار آخرالزمانی در برخی حلقه‌ها در ایران، این احتمال را نمی‌توان از نظر دور داشت. به نظر می‌رسد این گروه‌ها بیش از آن که به شهادت خود بیاندیشند، مستغرق در نابودی دشمنان اسلام هستند، بنابراین، این خطر وجود خواهد داشت که گروه‌های مذکور بدون اینکه به عواقب کارهایشان برای ایران بیاندیشند، به اقدام علیه دشمنان روی آورند.

از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی، تصمیم‌گیری در آن، متأثر از تنش بین اصول سنتی اسلام شیعی و ملاحظات عملگرایانه حکومت‌داری بود. از اواخر دهه ۱۹۸۰، جهت‌گیری دوم، آن‌گونه که در دکترین مصلحت مطرح شد، بر دیگری تفوق یافت. در نتیجه، برنامه جاه‌طلبانه و ضدوضع موجود رژیم به نوعی پیاده شد که خطرات را به حداقل رسانده و بر احتیاط و حزم‌اندیشی تأکید می‌ورزد. با این حال، در سال‌های اخیر، احساسات به‌وجود آمده در مورد موفقیت دکترین مقاومت در لبنان و غزه، قدرت گرفتن مهدی‌گرایی سیاسی در عرصه سیاسی ایران پس از انتخاب احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵ و شکست جامعه بین‌المللی در توقف برنامه هسته‌ای ایران، باعث پدید آمدن رژیمی تهاجمی‌تر شده که ممکن است تمایل بیشتری برای پذیرش خطرات داشته باشد. این عامل احتمالاً تلاش‌های آمریکا و متحدانش را برای بازداشتن و محدود ساختن ایران هسته‌ای پیچیده‌تر خواهد ساخت.



عنوان: چرا سازمان ملل در مورد برنامه هسته‌ای ایران سکوت کرد؟<sup>۱</sup>

نویسنده: کالوم لینچ

منبع: Foreign Policy<sup>۲</sup>

بحث‌های مجمع عمومی سازمان ملل بدون حمله به برنامه هسته‌ای ایران، از نظر رهبران اروپا و آمریکا کامل نخواهد بود. اما در اجلاس سال جاری، قدرت‌های عمده شورا به ویژه انگلستان، فرانسه و آلمان در این مورد سکوت اختیار کردند. آنها مدت‌هاست تلاش می‌کنند رهبران ایران را متقاعد سازند که در صورت اثبات صحت صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌اش، امتیازات تجاری و سیاسی دریافت خواهد کرد. نیکلاس سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه، در سخنرانی خود در اجلاس شورای امنیت در هفته گذشته هیچ اشاره‌ای به برنامه هسته‌ای ایران نکرد. دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلستان سرکوب‌های سیاسی مردم در ایران را محکوم کرد، لکن در مورد جاه‌طلبی‌های اتمی تهران حرفی به میان نیاورد. همچنین وزیر خارجه آلمان نیز به همین سیاست بسنده کرد. اوباما در سخنرانی خود نیز به برنامه اتمی ایران در چند جمله اشاره کرد، اما موضوع اصلی بحث او نبود و حتی هشدار و فوریتی که در بیانیه‌های قبلی او مشاهده می‌شد، در آن وجود نداشت. اوباما در سخنرانی خود در اجلاس مجمع عمومی ضمن اشاره به بهار عربی و درگیری‌های فلسطین و اسرائیل گفت: دولت ایران نمی‌تواند ثابت کند که برنامه هسته‌ای‌اش صلح‌آمیز است. آن کشور

---

1. Colum Lynch, Why is the U.N. Silent on Iran's Nuclear Program? Foreign Policy, 29 September, 2011.

۲. از نشریات معتبر حوزه روابط بین‌الملل است.

به تعهدات خود پایبند نبوده و از انجام کارهایی که او را به قدرت اتمی صلح‌آمیز تبدیل می‌کند، خودداری کرده است. وی اضافه کرد: ایران و کره شمالی اگر همچنان مسیر گذشته را که خارج قوانین بین‌الملل است، طی کنند باید تحت فشار و انزوای بیشتری قرار گیرند. در این اجلاس تنها بنیامین ناتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل بود که تهدیدات هسته‌ای ایران را در سخنرانی خود فراموش نکرد. در صورتی که در گذشته این موضوع اصلی سخنرانی‌های رهبران واشنگتن و پاریس بود.

اما به غیر از ناتانیاهو سایرین به‌طور قابل توجهی درباره این موضوع ساکت بودند. بر اساس گزارشی که توسط یک گروه تحقیقاتی غیرانتفاعی دانشگاه کلمبیا به نام گزارش شورای امنیت منتشر شد، اکثر اعضای شورای امنیت در رابطه با ادامه و احتمالاً شتاب برنامه‌های هسته‌ای ایران نگران هستند. لکن همان‌گونه که شرایط در چند ماه گذشته بوده، حتی اعضای که خواهان اعمال تحریم‌های اضافی علیه ایران هستند، به‌نظر نمی‌رسد که در آینده نزدیکی اقدام جدیدی در این زمینه صورت دهند. به‌نظر می‌رسد اکثر اعضا مایل نیستند در این زمان برای وضع تحریم‌های جدید فشاری پدید آورند. بدون شک برنامه هسته‌ای ایران متوقف نشده و از پیشرفت آن هم کاسته نشده است. در روز ۲ سپتامبر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یک گزارش چندسویه را در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران منتشر کرد. در این گزارش به ادامه همکاری‌های ایران با بازرسان هسته‌ای که از بسیاری از تأسیسات اعلام شده اتمی آن کشور دیدن کرده‌اند، اشاره شده است. در این گزارش همچنین ذکر شده که ایران عملیات غنی‌سازی اورانیم از جمله به‌کارگیری تکنولوژی پیشرفته‌تری را که با



قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد در تضاد آشکار بوده، شدت بخشیده است. از طرف دیگر ایران همواره استفاده انرژی هسته‌ای جهت ساخت تسلیحات اتمی را انکار کرده و وانمود می‌کند که آن را جهت مصرف صلح‌آمیز تولید انرژی به‌کار می‌گیرد.

احمدی‌نژاد در مصاحبه‌ای با واشنگتن پست گفت، ایران آماده است تغلیظ اورانیم با غلظت بالاتر از ۱۹/۷۵ درصد را متوقف سازد در صورتی که یک کشور دیگر بپذیرد به ایران اورانیم تغلیظ شده جهت استفاده در رآکتور پزشکی را که جهت مداوای بیماران سرطانی به‌کار می‌رود، تأمین کند. این نوع اورانیم پتانسیل تبدیل به ۹۰ درصد تغلیظ را داشته که در سوخت تسلیحات اتمی مصرف می‌شود. آمریکا و دیگر دول غربی رسماً به این درخواست ایران پاسخی نداده و برآنند که این درخواست قبلاً با سوءنیت رهبران ایران جهت جلوگیری از سخت‌گیری‌ها نسبت به آنان، مطرح شده بود.

جرارد آرود، نماینده فرانسه در سازمان ملل در بحثی عمومی اعلام کرد که موضوع هسته‌ای ایران از شعاع توجه خارج شده اگرچه به نظر می‌رسد برنامه هسته‌ای ایران به‌کندی پیش می‌رود، لکن مسیر حرکتش به سمت ظرفیت تولید سلاح هسته‌ای و احتمال درگیری نظامی با غرب است. آرود که برای مدت ۸ سال مستقیماً در مذاکرات هسته‌ای ایران فعال بوده، در گذشته به‌عنوان مدیرکل سیاسی فرانسه و سپس به‌عنوان سفیر آن کشور در سازمان ملل متحد فعالیت کرده است، اعلام کرد که شورای امنیت هم اکنون مشغول مواجه شدن با تحولات سیاسی بهار عربی است. وی افزود: جامعه بین‌الملل نمی‌داند که چگونه دو وظیفه را همزمان انجام دهد. آرود

افزود: نتیجه تحریم‌ها که در چهار مرحله اعمال شده هم اکنون منافع حیاتی و اساسی شرکای تجاری ایران یعنی روسیه و چین را تهدید می‌کند. چین اخیراً جهت تأمین انرژی مورد نیاز اقتصاد رو به رشدش، شدیداً به منابع نفتی ایران وابسته شده است، اما تحریم‌های غرب با توجه به حضور سه عضو غیردائم شورای امنیت یعنی برزیل، هند و آفریقای جنوبی که همانند چین و روسیه با تحریم‌ها مخالفند، پیچیده‌تر شده است. به نظر آرد نبود یک فرآیند دیپلماتیک معنادار خطرناک است و احتمال درگیری‌های نظامی را افزایش می‌دهد. اگر ما موفق به انجام مذاکرات با ایران نشویم، احتمال بالایی برای حملات نظامی وجود دارد که عواقب فاجعه آمیزی در کوتاه‌مدت، میات‌مدت و بلندمدت برای این نقطه از جهان به همراه خواهد آورد. آرد که قبلاً سفیر فرانسه در تل‌آویو بود، ادعای اسرائیل در مورد اینکه جمهوری اسلامی قصد نابودی اسرائیل را دارد، رد کرد. وی گفت، به نظر می‌رسد هدف اصلی ایران وسعت بخشیدن به دایره نفوذ و قدرت نمایی در منطقه است تا از این طریق در مقابل تهدیدهای کاملاً برتر نظامی آمریکا، خود را محفوظ کند. وی اضافه کرد: من فکر می‌کنم ایرانیان خیلی محاسبه‌گر و معقولند. احتمال اینکه جمهوری اسلامی هرگز علیه اسرائیل حمله اتمی نکند، ۹۹/۹ درصد است، اما اگر شما طرف اسرائیل باشید، ریسک نخواهید کرد و همین یک‌دهم درصد نیز میزان بالایی است که شما آن را نخواهید پذیرفت.



عنوان: تشدید فشار بر ایران<sup>۱</sup>

نویسنده: کنت پولاک و ری تکیه

منبع: The Washington Quarterly<sup>۲</sup>

این گزارش به بررسی چگونگی افزایش هرچه بیشتر فشار بر جمهوری اسلامی ایران برای توقف تولید انرژی هسته‌ای پرداخته و راهکارهایی در این زمینه ارائه داده است و مدعی شده است که یکی از مهمترین مسائلی که آمریکا و متحدانش می‌توانند برای تشدید فشار بر دولت ایران انجام دهند، متمرکز ساختن خشم جامعه بین‌المللی علیه ایران است. در ادامه پرسشی مطرح می‌شود که آیا زمان کافی برای اجرای راهبرد اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ ولی پاسخ آن، با توجه به اینکه ابعاد مختلف این موضوع تا حدود زیادی به ایران بستگی دارد، چندان روشن و شفاف نیست. در پایان گزارش نویسنده به این نکته پرداخته که ایالات متحده آمریکا بیش از حد بر تحریم‌های مالی تمرکز یافته است که تاکنون تأثیر چشمگیری بر ایران نداشته‌اند، اما مشکل تحریم‌های مالی در این حقیقت نهفته است که باید توجه و انرژی زیادی را برای حفظ کارآمدی آنها صرف کرد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا نحوه استفاده از تحریم‌های اقتصادی باید تجدیدنظر شود یا خیر؟ نویسندگان این گزارش بر این باورند که کاملاً طبیعی است که رویدادهای تاریخی و بی‌سابقه مسائلی مختلف جهان را تحت‌الشعاع خود قرار داده و اینکه حوادث ماه‌های اخیر در

---

1. Kenneth M. Pollack and Ray Takeyh, Doubling Down on Iran, The Washington Quarterly, Autumn, 2011.

۲. از فصلنامه‌های معتبر در حوزه سیاست بین‌الملل است.

خاورمیانه کاملاً غیرمترقبه و دور از انتظار بوده است. تحولات عظیم، عجیب و خطرناک در منطقه، نگاه جهانیان را به خود معطوف ساخته است. از این رو، تحولات اخیر در داخل ایران و نیز در روابط فیما بین جمهوری اسلامی ایران و جامعه بین‌المللی به دست فراموشی سپرده شده است. هرچند که مسائل ایران در حال حاضر جذابیت به مراتب کمتری دارد و امید چندانی به حل و فصل آنها در آینده نزدیک وجود ندارد، اما اهمیت آنها برای کشورهای خاورمیانه و ایالات متحده آمریکا احتمالاً کمتر از تحولات اخیر منطقه نخواهد بود.

در اجلاس ژانویه ۲۰۱۱ در استانبول، مقامات بلندپایه ایران در دور دوم مذاکرات با بارونس کاترین اشتون، وزیر امور خارجه موقت اتحادیه اروپا (نماینده عالی روابط خارجی و سیاست امنیتی اتحادیه اروپا) و نمایندگان عالی‌رتبه چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلیس و آمریکا (موسوم به گروه ۵+۱) دیدار و گفتگو کردند. استانبول قصد داشت تا نقش مهمی در رویکرد سیاسی کاخ سفید در قبال ایران ایفا کند، اما مسئله فقط این نبود.

دولت اوباما پس از تکیه بر مسند قدرت در سال ۲۰۰۹، سیاست دوگانه‌ای را اتخاذ کرده به طوری که در تلاش است با طرح پیشنهاد انگیزه‌های مثبت و منفی، دولتمردان ایران را ترغیب کند تا از جاه‌طلبی‌های هسته‌ای خویش دست بردارند. دولت اوباما به نحو مناسبی با طرح پیشنهاد از سرگیری روابط فیما بین از طریق پروسه تعامل، گامی روبه جلو گذاشت، اما زمانی که تهران این پیشنهاد را نپذیرفت، واکنش‌گزینه اعمال فشار را برگزید و شرایط لازم جهت تصویب قطعنامه شدید



شورای امنیت سازمان ملل متحد در فوریه ۲۰۱۰ و طرح‌های چندجانبه‌ای را برای اعمال تحریم‌های سنگین علیه تهران مهیا ساخت. در استانبول، واشنگتن امیدوار بود که فشار ناشی از این تحریم‌ها، جمهوری اسلامی ایران را وادار سازد تا مسیر خود را تغییر دهد و با آغاز مذاکرات جدی موافقت کند، اما این اتفاق هرگز رخ نداد. در عوض، ایران یک بار دیگر آمریکا و جامعه بین‌المللی را به مبارزه طلبید و با اعمال هرگونه محدودیت برای برنامه هسته‌ای مخالفت ورزید.

در حقیقت، رویکرد اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران مدل دیگری از همان راهبردی است که دولت جورج دبلیو بوش اتخاذ کرد. سیاست چماق و هویج ترکیبی از انگیزه‌های تشویقی و تنبیهی است تا دولتمردان ایران را متقاعد سازد برنامه هسته‌ای خویش (و حتی حمایت از تروریسم و سایر اقدامات خود در مخالفت با وضع موجود) را کنار گذارند. طبیعتاً، بوش تأکید بیشتری بر عوامل تنبیهی و تهدید و افزایش تحریم‌ها تأکید داشت و گاهگاهی تهدید می‌کرد در صورت عدم سازش ایران به زور متوسل خواهد شد، این درحالی است که از اعطای امتیاز به تهران کلامی بر زبان نمی‌آورد. در مقابل، دولت اوباما با عزمی راسخ و در راستای تأکید بر موارد انگیزشی (هویج) از وعده از سرگیری واقعی روابط با ایران را آغاز کرد به طوری که حتی چین و روسیه نیز از صداقت واشنگتن ابراز رضایت کردند. کابینه اوباما پس از انتخابات جنجال‌برانگیز ریاست‌جمهوری ایران در ژوئن ۲۰۰۹ و سرکوب خشونت‌آمیز جنبش سبز عوامل بازدارنده و تنبیهی را برگزید، اما زمانی که فاش شد تأکید بر برقراری روابط با تهران کافی نبوده است، در راستای اعمال سیاست‌های

تنبیهی علیه ایران با اکراه بسیاری گام برداشت.

وقت آن فرا رسیده تا اعتراف کنیم مدل رویکرد دوسویه به پایان راه رسیده و بعید است که بتواند اهداف مورد نظر در قبال رژیم فعلی ایران را محقق سازد. اعتراف به این حقیقت چندان خوشایند نیست. هر دوی ما جزء اولین نفراتی بودیم که این سیاست را پیشنهاد دادیم. در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، پیش از آغاز دور دوم ریاست جمهوری بوش، منطق و ویژگی‌های فراوان رویکرد دوسویه را مطرح شد و ادعا کردیم این رویکرد هر مشکلی که داشته باشد، بدون شک بهترین گزینه برای آمریکاست. متأسفانه، حوادث داخلی ایران وضعیت را به گونه‌ای تغییر داد که ادامه این سیاست را - حداقل تحت شرایط کنونی - غیرممکن می‌سازد.

اما درک این واقعیت نباید سیاستگذاران آمریکا را به این باور برساند که هیچ امیدی برای ترغیب ایران برای توقف برنامه هسته‌ای و سایر فعالیت‌های خطرناک این کشور وجود ندارد. این نتیجه‌گیری تعداد قابل توجهی از اعضای هر دو حزب است که ادعا می‌کنند چون سیاست چماق بوش و سیاست هویج (و البته چماق) او با ما در تغییر رفتار ایران موفقیتی حاصل نکرده است، پس واشنگتن باید «واقعیت‌ها را بپذیرد» و یکی از دو گزینه ناخوشایند زیر را انتخاب کند: برافروختن آتش جنگ علیه ایران با هدف توقف کامل برنامه هسته‌ای (و شاید سرنگونی رژیم) یا پذیرش ایران هسته‌ای و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار آن. از آنجایی که هر دو راه‌حل چندان خوشایند نیست، پس اگر راهکار دیگری وجود دارد که واشنگتن و متحدانش بتوانند آن را امتحان کنند، نباید وقت را از دست بدهند.



همه چیز از دست نرفته است و هنوز دلایلی وجود دارد که ثابت می‌کند واشنگتن می‌تواند اهداف خود را بدون توسل به زور محقق سازد. هنوز ممکن است سیاستی در قبال ایران اتخاذ کنیم که بتواند ایران را وادار سازد تا از جاه‌طلبی‌های هسته‌ای خویش دست بردارد و به هنجارهای متداول نظام بین‌الملل درخصوص تروریسم و حقوق بشر متعهد بماند و به حق حاکمیت همسایگان خود احترام گذارد. ضرورتی ندارد تا کلیه ابعاد سیاست کنونی را نادیده بگیریم، زیرا آمریکا درصدد تقویت ائتلاف بین‌المللی برای تحت فشار گذاشتن تهران است. اما وقت آن فرا رسیده تا دریابیم که تنها راه ایجاد تغییر هدفمند در رفتار جمهوری اسلامی بدون توسل به جنگ، به خطر انداختن موجودیت رژیم است.

حال این سؤال وجود دارد که چرا رویکرد دوسویه ناموفق بوده است؟ با نگاهی اجمالی درخواهیم یافت که رویکرد دوسویه دولت اوباما سیاستی سنجیده و متعادل در قبال ایران بود. کاخ سفید به تدریج فشار اقتصادی را تشدید کرد و در عین حال همزمان به رهبران دینی ایران راهی آبرومندانه برای رهایی از این وضعیت خطرناک پیشنهاد می‌داد. این سیاست اعتدال در ادعاها، انعطاف‌پذیری در تاکتیک‌ها و منطقی در اجرای احکام را ثابت کرده است. با این حال، راهبرد تعامل که ما آن را پیشنهاد داده و دولت بوش و اوباما آن را به اجرا درآوردند، در نهایت مغلوب قضاوت اشتباه هسته‌ روشنفکری ایران شد، نادیده گرفتن عامل ایدئولوژی و بی‌اعتمادی به آمریکا به‌عنوان عامل تأثیرگذار در روابط بین‌المللی ایران - هیچ مدرکی دال بر این مسئله وجود ندارد که ثابت کند سیاست اعمال تحریم و مذاکره تأثیر محسوسی بر نحوه

برداشت تصمیم‌سازان اصلی ایران - رهبری نظام و رئیس‌جمهور - داشته است. حتی ممکن است که دستگاه اداری ایران نیز از مدل ارزیابی هزینه-فایده مشابه با همتایان غربی خود بهره نبرد. لاقلاً، روشن است که عوامل انگیزشی و تنبیهی که آمریکا و جامعه بین‌المللی تاکنون به اجرا درآورده‌اند، برای اثربخشی بر تفکر آنها کافی نبوده است.

ایران کشوری است که از عامل ابهام و پیچیدگی لذت می‌برد. رژیم ایران از این ویژگی‌ها تا مرز بی‌منطقی بهره برده تا آنجا که این واقعیت استثنائاً برداشت صریح و روشن کشورهای خارجی از انگیزه‌ها و اهداف ایران- به ویژه در زمان حال- را دشوار می‌سازد. در نتیجه، بهترین راهی که ناظران خارجی می‌توانند در پیش گیرند، حدس زدن انگیزه‌های تهران است و به موقع خود با توجه به درک ناقص ما از سیاست‌های ایران یا سیاست‌هایی که از این عوامل نشئت می‌گیرند، نباید آن را جدی گرفت. با وجود این، بیانات تکراری دولتمردان جمهوری اسلامی در محافل عمومی و خصوصی حداقل یکی از ابعاد انگیزه‌های احتمالی ایران را تأیید می‌کند: بازی با زمان. بسیاری از مقامات ایران برآنند که آمریکا هرگز نمی‌تواند ائتلاف بین‌المللی فعلی را برای همیشه کنار یکدیگر نگاه دارد و در مقطعی، فشار بر ایران فروکش خواهد کرد و سپس به کلی از بین خواهد رفت. به نظر می‌رسد که موج سینوسی ناآرامی در جهان عرب تردید بسیاری از دولتمردان ایران را به یقین تبدیل کرده است مبنی بر اینکه آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ آنقدر مشغله ذهنی دارند که نمی‌توانند اعمال فشار بر تهران را ادامه دهند. به‌زعم تهران اگر آنها بتوانند تا آن زمان ایستادگی کنند، مطمئناً



به پیروزی دست خواهند یافت و طعم لذت‌بخش آن را خواهند چشید.

هرچند که این مسائل آنها از اهمیت بسزایی برخوردارند، اما تشخیص انگیزه‌های مهمتر ایران معمولاً دشوارتر است. در سخنرانی تابستان سال گذشته رهبری نظام، وی موضع مخالف خود در خصوص برقراری روابط با آمریکا را اعلام کرد: «تغییر رفتاری که آنها می‌خواهند - و البته همیشه بر آن تأکید ندارند- در حقیقت نفی هویت ماست. موضع ما مخالفت جدی با این مسئله است». صرف‌نظر از جذابیتی که این سخنان می‌تواند برای یک ناظر عینی داشته باشد، آیت‌الله خامنه‌ای مدت‌هاست که به ایالات متحده آمریکا و پیشنهادهای آن با دیده شک و تردید می‌نگرد. ضمناً، رهبر ایران به این نتیجه رسیده است که تعامل با واشنگتن مخالف حکومت و ضد رژیم است و می‌تواند پایه‌های فلسفه وجودی نظام جمهوری ناب ایشان را تضعیف کند.

از سوی دیگر سیاست مقاومت و توانمندسازی هسته‌ای ایران ابزارهای لازمی جهت اثبات ارزش‌های انقلابی و حفظ آخرین بقایای مشروعیت نظام بدان می‌بخشد. سخنان رهبر ایران از ژانویه ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که رهبری نظام بر آن است یکی از دلایل ایستادگی رهبران دیکتاتور جهان عرب در مقابل اعتراضات مردمی در این برداشت عمومی نهفته است که باید ریشه آن را در فرامین آمریکا جستجو کرد و اینکه آنها کاملاً در خدمت اهداف کاخ سفید گام برمی‌دارند. همان‌طور که رهبری نظام ایران اعلام داشت: «حکام وابسته و منصوب شده غربی با ملت‌های خویش به‌گونه‌ای رفتار کرده‌اند که آنها در نهایت به این نتیجه رسیدند چاره‌ای جز قیام و انقلاب عظیم ملی ندارند». در جریان تحولات خاورمیانه، رهبری ایران به دنبال فرصت مغتنمی

برای تثبیت «نظام جمهوری» خود است و ترویج الگوی ایدئولوژیکی خود را ادامه داده و اهمیتی نمی‌دهد که این مدل در حال حاضر تا چه اندازه می‌تواند تازگی خود را برای جهان عرب از دست داده باشد. چنین برداشت‌هایی در برابر سیاست مذاکره با واشنگتن به مقابله برمی‌خیزد که به دنبال اعمال محدودیت بر برنامه‌های هسته‌ای ایران است. در بحبوحه اغتشاشات کنونی، جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان کشوری در نظر گرفت که همانند سلاطین مستبد تحت فشار عرب در مقابل خواسته‌های آمریکا سر تسلیم فرود آورد و آن گاه نوبت احمدی‌نژاد خواهد بود. گاهی اوقات به نظر می‌رسد علی‌رغم اظهارات ستیزه‌جویانه، رئیس‌جمهور ایران از حامیان طعنه‌آمیز گزینه مذاکره با غرب است. به طور کلی، احمدی‌نژاد چند نامه نوشته است تا به دست رئیس‌جمهور بوش و اواما برسد و در آنها اشاره کرده که مایل است روابط با آمریکا را از سر بگیرد، اما این ظاهرسازی برای توافق بی‌حاصل اکتبر ۲۰۰۹ بود مبنی بر اینکه ایران موافقت کرد تا بخش اعظمی از اورانیم غنی‌شده خود را برای فرآوری به خارج از کشور ارسال دارد. اما چنین دیدگاهی این واقعیت را نادیده می‌گیرد که احمدی‌نژاد برای تحقق اهداف ژئوپلیتیکی خود احتمالاً به تسلیحات هسته‌ای نیاز دارد. رئیس‌جمهور ایران که در عالم توهم سیر می‌کند، کشور خود را قدرت برتر منطقه خاورمیانه می‌داند، اولین نظام جمهوری که به دنبال رهایی منطقه از زیر یوغ نفوذ امپریالیسم است. آمیزه‌ای زهرآگین از تعصبات ملی، ادعاهای اسلامی و تردید عمیق به نظام بین‌الملل از خصوصیات دیدگاه ایدئولوژیکی احمدی‌نژاد است. هرچند اطمینان قطعی امری غیرممکن است، اما شاید این تنها راه برای او باشد تا



شکاف بین آرزوهای خود و قابلیت‌های واقعی ایران را با دستیابی به تسلیحات هسته‌ای پر نماید.

تراژدی ایران اینجاست که از زمان انتخابات مشکوک ریاست‌جمهوری در ژوئن ۲۰۰۹، جمهوری اسلامی به تدریج لحن ملایم تری را اتخاذ کرده است. حکومت دینی ایران همیشه متفاوت از دیکتاتوری‌های سنتی جهان عرب بوده است. نخبگان پرخاشگر و مراکز قدرت رقیب در ایران به این نظام جنبه کثرت‌گرایی بخشیده‌اند. علاوه‌بر رهبر و رئیس‌جمهور، تنها نهاد دیگری که در حال حاضر نفوذ قابل‌توجهی بر سیاست هسته‌ای ایران دارد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. از تفکرات بنیادین ایدئولوژی سپاه پاسداران می‌توان به این اعتقاد آنها اشاره کرد که جمهوری اسلامی همواره از جانب نیروهای خارجی در معرض خطر قرار دارد، پس دست یافتن به خودکفایی نظامی امری اجتناب‌ناپذیر است. فراتر از تصورات بازدارندگی، سپاه پاسداران یقیناً به تسلیحات هسته‌ای به مثابه ابزاری برای تحکیم برتری ایران در منطقه می‌نگرد. به این ترتیب، بسیار بعید است که آنها حتی برنامه هسته‌ای را با قراردادهای تجاری یا تضمین‌های امنیتی معامله کنند که علناً آنها را به تمسخر می‌گیرند.

در حال حاضر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی برمبنای روابط بین بازیگران و نهادهای تندرو تعریف می‌شود که فرصت‌های ناشی از تحولات اخیر منطقه خاورمیانه را در راستای کسب قدرت خویش می‌نگرد و هیچ فشاری را برای واگذاری امتیازات هسته‌ای خود به غرب احساس نمی‌کند. مسئله‌ای که دولت اوباما با آن دست

به گریبان است اینکه چنین برداشت‌هایی تاکنون مصونیت جمهوری اسلامی ایران را در برابر فشارهای اقتصادی یا انگیزه‌های سیاسی تحقق بخشیده است.

در این شرایط بهار عربی چه فایده‌ای برای تهران خواهد داشت؟ به همان اندازه که سیاست‌های داخلی و هویت ایران همواره تلاش آمریکا و جامعه بین‌المللی در جهت دور ساختن تهران از جاه‌طلبی هسته‌ای را با مشکلات عدیده‌ای روبرو ساخته است، تغییرات اخیر در محیط خارجی ایران نیز احتمالاً این روندها را تقویت خواهد کرد. در بلندمدت، گذار موفقیت‌آمیز به سوی دموکراسی و برنامه‌های هدفمند اصلاحات در منطقه به احتمال زیاد جمهوری اسلامی ایران را به انزوا خواهد کشاند و جایگاه منطقه‌ای و مشروعیت داخلی این کشور را به چالش خواهد کشید. تحت این شرایط، دولت ایران برای تغییر یا سازش با فشار شدیدی مواجه خواهد شد البته امید است اعمال چنین فشاری برای متقاعد ساختن جمهوری اسلامی برای تغییر سیاست‌های ریاکارانه یا تداوم همکاری با اتحاد جماهیر شوروی، اتریش، مجارستان و امپراتوری عثمانی کافی باشد.

با این حال، شاید این بازه زمانی بلندمدت که در بالا بدان اشاره شد چند سال یا حتی چند دهه دیگر باشد، اما متأسفانه تغییرات اخیر منطقه خاورمیانه در کوتاه مدت تا حد زیادی به نفع ایران بوده است. حسنی مبارک هرگونه خصلتی که داشت، اما هرگز دوست تهران نبود، او سرسخت‌ترین دشمن ایران در جهان عرب به شمار می‌رفت و تا آنجا که می‌توانست قاهره را در مقابل تهران قرار می‌داد. سقوط او به منزله آن بود که جمهوری اسلامی ایران دیگر سرسخت‌ترین دشمن عرب خود را از



میدان خارج کرده و ایالات متحده آمریکا نیز جدی‌ترین متحد عرب خود را در برابر ایران از دست داده است.

به علاوه، ناآرامی که سراسر جهان عرب را فرا گرفته است امتیازات دیگری را نیز برای تهران به دنبال داشته است. اول اینکه، از توجه دولت‌های عربی به ایران کاسته شده و نگاه آنها بیشتر بر اختلافات داخلی (هرچند بسیاری از آنها جمهوری اسلامی ایران را مقصر اصلی این اغتشاشات می‌دانند) دوخته شده است. دوم آنکه، آمریکا و متحدانش به طور مشابه بخشی از انرژی خود را صرف ناآرامی‌های داخلی در جهان عرب کرده‌اند تا آنجا که زمان جهت توجه یا سرمایه سیاسی ناچیزی برای آنها جهت تمرکز بر طرح تحریم‌های جدید و سایر تاکتیک‌های اعمال فشار بر ایران به جای مانده است. سوم اینکه، عدم قطعیت و ریسک ناشی از بروز هرگونه انقلابی در منطقه و گذار به سوی دموکراسی فرصت‌های جدیدی را برای ایرانی‌ها به وجود می‌آورد. بدون تردید ایران تلاش خواهد کرد تا آتش اغتشاشات کنونی را در کشورهایی مثل بحرین و عراق زنده نگه دارد و نیز سعی می‌کند تا چنین سیاست‌هایی را نیز در مصر، اردن، یمن و سایر کشورها پیاده کند. هرج و مرج در کشورهای فوق به عناصر انقلابی این امکان را می‌دهد تا با هدف کسب قدرت اتحاد تجدیدنظرطلبانه و مخالف وضع موجود با تهران منعقد سازند.

از لحاظ اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران از تحولات منطقه نیز سود می‌برد. قیمت نفت به دلیل ترس از توقف جریان نفت در آینده همچنان رو به فزونی است. در واقع، بیشتر کارشناسان حوزه نفت بر این باورند که سال آینده عربستان سعودی

نفت را با قیمت بیش از ۱۰۰ دلار برای هر بشکه به بازار عرضه خواهد کرد تا بدین ترتیب هزینه‌های سرسام آور خود را جبران نماید (هزینه‌های ناشی اقدامات مقتضی برای جلوگیری از بروز نارضایتی در داخل و هزینه‌های حضور نظامی در یمن). افزایش قیمت نفت برای ایران بسیار مفید خواهد بود به‌ویژه برای به تأخیر انداختن یا حتی خنثی کردن آثار تحریم. آنچه که مهم است، تلاش جمهوری اسلامی ایران برای سیاست هدفمندی یارانه‌ها تاکنون بسیار خوب پیش رفته است و مشکلات اقتصادی ایران را تا حدودی مرتفع ساخته و تأثیر کوتاه‌مدت تحریم‌های اقتصادی را تعدیل کرده است.

سازگاری و پیروزی توضیحات فوق جملگی بر این نکته تأکید دارند سیاست هویج و چماق که سال‌ها قبل آن را پیشنهاد دادیم و از قضا دولت اوپاما نیز آن را به کار بسته، بعید است که دیگر در مورد رژیم ایران مؤثر افتد. اگرچه واشنگتن جدیت پیشنهاد خود برای تعامل با ایران را برای همگان، جز ناظران متعصب، ثابت کرده و جامعه بین‌المللی را برای اعمال برخی از شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران تحریک کرده است، اما رژیم جمهوری اسلامی همچنان علاقه‌ای به سازش هدفمند درخصوص برنامه هسته‌ای خویش ندارد.

بیشتر افراد از این مسئله می‌ترسند که ایالات متحده آمریکا تا مدتی دیگر چاره‌ای جز انتخاب یکی از دو گزینه ناخوشایند زیر را نخواهد داشت: پذیرش ایران هسته‌ای و همزمان بازدارندگی و مهار آن یا برافروختن آتش جنگ علیه تهران برای توقف اجباری برنامه هسته‌ای یا از بین بردن خود رژیم.



مطمئناً تحولات اخیر احتمال انتخاب گزینه دوم را افزایش داده است. اما هنوز زود است. هنوز تدابیری وجود دارند که واشنگتن و متحدانش می‌توانند به آن توسل جویند.

اگرچه دولت اوپاما با اشاره به برقراری رابطه با ملت ایران گام بلندتری در مقایسه با اسلاف خود برداشته است، اما باز هم می‌تواند با صراحت بیشتری سخن بگوید. آمریکا و جامعه بین‌المللی به ایران راه رسیدن به برنامه هسته‌ای غیرنظامی آبرومندانه، ادغام در جامعه جهانی و دسترسی به بازارهای مالی جهان البته به شرط اجرای تعهدات خود در قبال پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) را پیشنهاد داده‌اند. به ادعای تحلیلگران مرکز بروکینگز، مردم ایران اطلاعات اندکی دارند، زیرا جامعه جهانی تلاش و افری برای اطلاع‌رسانی به ملت ایران درخصوص معامله بر سر این پیشنهاد نکرده است. ضمن اینکه، غرب می‌تواند شیرینی این معامله را با طرح پیشنهاد اعتبارات تجاری، سرمایه‌گذاری و اعطای تضمین‌های وام، کمک‌های توسعه‌ای و سایر بسته‌های تشویقی اقتصادی بیشتر گرداند، اما نکته اصلی در این مسئله نهفته است که چنین اقدامی باید آنقدر بلند فریاد زده شود تا همه ایرانیان بفهمند که هنوز پیشنهادهای ارزشمندی نیز وجود دارند. هدف اصلی چنین دیپلماسی عمومی این است که باید برای ملت ایران روشن شود که دلیل به بن‌بست رسیدن روابط ایران و آمریکا غرض ورزی و عناد واشنگتن نیست، بلکه ستیزه‌جویی تهران قطع روابط سیاسی را به هر دو ملت تحمیل کرده است و اینکه به مردم ایران اطمینان خاطر دهند زندگی بهتری که آنها همواره به دنبال آن هستند دقیقاً همان چیزی است که واشنگتن به آنها پیشنهاد می‌دهد.

هرچند شفاف سازی امتیازات حاصل از سازش ممکن است مفید واقع شود، اما بخش اعظم تلاش ما احتمالاً باید در جهت افزایش فشار بر تهران تمرکز یابد. اگر جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به توافق سازش از خود تمایل نشان می‌داد که البته می‌توانست آنها را به سوی روابط بهتر با جامعه بین‌المللی نیز رهنمون کند، پیشنهاد از سرگیری روابط دو کشور به عنوان نقطه آغازین کاملاً کفایت می‌کرد. حتی زمانی که روسیه و چین نیز با این مسئله موافقت کردند، دولتمردان واشنگتن باید با اطمینان بیشتری تصمیم می‌گرفتند. این مسئله اذعان می‌دارد که مشکل اصلی در کمبود هویج (مشوق‌ها) نیز نیست، بلکه شکست راهبرد تهران با اعمال فشار بیشتر بر رژیم محقق می‌شود تا خود را برای عقب‌نشینی آماده سازد.

به نظر می‌رسد که افراد تندرو در رژیم ایران بر این باورند که می‌توانند هرگونه فشاری را از جانب جامعه جهانی تحمل کنند و اینکه با گذشت زمان این فشارها مطمئناً فروکش خواهد کرد، زیرا توجه ایالات متحده آمریکا به موضوعات دیگری معطوف می‌گردد و سایر نقاط جهان نیز از تقابل با ایران خسته می‌شوند. پس بهترین شانس ایران طرح ریزی راهبردی است که تضمین کند این فشار نه تنها هیچ‌گاه کاهش نخواهد یافت، بلکه با گذشت زمان نیز به تدریج افزایش می‌یابد.

تشدید فشار بر رژیم ایران می‌تواند پیشبرد برنامه هسته‌ای تهران را به تأخیر اندازد. همچنین این قابلیت را دارد تا مشکلات و تنش‌های جدیدی را در نظام ایران به وجود آورد. ضمناً می‌تواند فرصت‌های جدیدی را برای افراد میانه‌رو در ایران فراهم سازد که بیشتر علاقمندند تا در بحث هسته‌ای و سایر رفتارهای دردسرافرین



تهران(مثلاً حمایت از گروه‌های تروریستی) با جامعه بین‌المللی مصالحه کنند. همچنین می‌تواند فرصت مناسبی را برای احیای توان جنبش سبز به وجود آورد. حال سؤال کلیدی این است که ایالات متحده آمریکا چگونه می‌تواند افزایش فشار بر رژیم تهران را اعمال کند.

### عنوان: چرا آمریکا بمب‌های سنگرشکن به اسرائیل فروخت<sup>۱</sup>

نویسنده: لورا روزن

منبع: The Envoy<sup>۲</sup>

دولت اوباما در اواخر سال ۲۰۰۹، ۵۵ بمب معروف به سنگرشکن را به اسرائیل فروخت. بمب‌های ۵۰۰۰ پوندی (حدود دو هزار و ۲۰۰ کیلوگرم) فروخته شده به اسرائیل توانایی می‌دهد که به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کند. بنا به اسناد منتشر شده توسط ویکی‌لیکس در نوامبر سال ۲۰۰۹ در پی دیدار مقام‌های عالی‌رتبه نظامی و اداری آمریکا و اسرائیل دو طرف ضمن بحث درباره زمان تحویل بمب‌های سنگرشکن جی بی یو ۲۸ به اسرائیل تأکید کردند که این انتقال باید بدون سر و صدا صورت گیرد و شائبه کمک دولت ایالات متحده به اسرائیل برای حمله به ایران را بر سر زبان‌ها نیندازد. اسرائیل از زمان ریاست جمهوری جورج بوش به دنبال این بمب‌ها بود. یک کارشناس که نمی‌خواست نامش فاش شود در ایمیلی نوشت دلیل تصمیم دولت اوباما به انتقال این بمب‌ها به اسرائیل این بود که دولت اوباما می‌خواست به اسرائیل نزدیک‌تر شود.

برخی کارشناسان دیگر بر این باورند که در پشت پرده فاش شدن این اقدام دولت اوباما، برخی از سیاستمداران رقیب رئیس‌جمهور آمریکا وجود دارند که می‌خواهند با فاش کردن نزدیکی‌های اوباما با اسرائیل در انتخابات ریاست جمهوری

1. Laura Rozen, Why Did Obama Give Bunker-buster Bombs to Israel?The Envoy, 26 September, 2011.

۲. از پایگاه‌های تحلیلی در حوزه سیاست خارجی آمریکا است.



۲۰۱۲ او را در موقعیت سخت‌تری بگذارند. از سوی دیگر برخی بر این باورند که او با ما قصد دارد نشان دهد که برخلاف تبلیغات جمهوریخواهان به اندازه کافی از اسرائیل پشتیبانی می‌کند. همچنین می‌توان استدلال کرد که فاش کردن این اطلاعات در شرایط کنونی شاید اقدامی عمدی از سوی مقام‌های اسرائیلی و آمریکایی برای دادن نوعی هشدار به ایران بوده است؛ با توجه به اینکه ماه گذشته ایران اعلام کرد که تأسیسات غنی‌سازی خود را از مکان کنونی آن در نطنز به منطقه امن زیرزمینی فردو در نزدیکی قم منتقل می‌کند.

تحلیلگران می‌گویند اسرائیل پیش‌تر هم محموله‌هایی از این بمب‌ها را دریافت کرده بود. برای مثال وزارت دفاع دولت بوش در سال ۲۰۰۸ با فروش بمب‌های سنگرشکن ۱۰۰۰ جی بی یو ۳۹ به اسرائیل موافقت کرده بود تا به گفته آنها اسرائیل بتواند برای دفاع از خود از آنها استفاده کند. با این همه تحلیلگران اسرائیلی در همان زمان گفتند بمب‌های کوچک‌تر ۲۵۰ پوندی برای رسوخ در انبارهای مهمات در لبنان و غزه مناسب است تا حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران. شولومو بروم طراح استراتژی نظامی پیشین اسرائیل به آسوشیتدپرس گفته است: «برای حمله به ایران بمب‌هایی به مراتب نیرومندتر لازم است، زیرا جی بی یو ۳۹ تنها می‌تواند حدود دو متر از بتون را در هم شکند و این مقدار برای هدف قرار دادن تأسیسات هسته‌ای زیرزمینی ایران کافی نیست.

تحلیلگران می‌گویند بمب‌های سنگرشکن صادرشده به اسرائیل توسط دولت او با ما در سال ۲۰۰۹ بمب‌های ۵۰۰۰ پوندی‌اند که بیست برابر نیرومندتر از بمب‌های

فروخته شده توسط دولت بوش در سال ۲۰۰۸ است. اکنون پرسش این است که فاش شدن این داستان که اسرائیل توانایی ضربه زدن به تأسیسات هسته‌ای زیرزمینی ایران را دارد، آیا محاسبات و تصمیم‌گیری‌های ایران را نسبت به برنامه‌های هسته‌ای‌اش دگرگون خواهد کرد؟

به این پرسش نمی‌توان پاسخی قطعی داد، زیرا فاکتورهایی که در چنین تصمیم‌گیری‌هایی مؤثر هستند هنوز از حرکت نایستاده‌اند. اما در دیدار روزنامه‌نگاران در نیویورک با محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران امکان حمله اسرائیل را نادیده نگرفت، ولی نسبت به آن سخت هشدار داد و گفت «صهیونیست‌ها درهم کوبیدن امنیت ایران را مشتاقانه دنبال می‌کنند. غایت آرزوی آنها تجاوز به ایران است. اما آنها بدانند که واکنش ایران سخت خواهد بود و آنها را از کرده خود پشیمان خواهد کرد. ما به همه اطمینان می‌دهیم که از خود دفاع خواهیم کرد. من امیدوارم آنها این اشتباه مصیبت‌بار را مرتکب نشوند».



## عنوان: ناوگان کشتیرانی پنهان ایران<sup>۱</sup>

نویسنده: کلودیا راست

منبع: Foundation for Defense of Democracies<sup>۲</sup>

نویسنده به تحلیل تلاش‌های ایران برای سازماندهی پنهانی نقل‌وانتقال‌های دریایی خود پرداخته است و می‌نویسد یک شرکت دولتی چینی که در هنگ‌کنگ مستقر است در این زمینه به حکومت ایران کمک می‌کند تا از تحریم‌های دولت آمریکا بگریزد. وی می‌نویسد تعدادی از کشتی‌هایی که اکنون با پرچم هنگ‌کنگ حرکت کرده و تحت نام یک شرکت چینی به اسم «هاروست» ثبت شده‌اند تا چند وقت پیش متعلق به یک ناوگان دریایی بودند که برای خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی کار می‌کردند، ناوگانی که وزارت خزانهداری آمریکا تحریم کرده بود. بازی موش و گربه و تغییر مکرر نام شرکت‌ها و جواز کشتی‌های متعلق به ایران از سال ۲۰۰۸ و همزمان با تحریم خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی توسط دولت آمریکا آغاز شد. دولت آمریکا حدود ۱۲۰ شرکت دریایی را که با کشتیرانی جمهوری اسلامی همکاری می‌کردند و تمام کشتی‌های آنها را جزء این تحریم قرار داده است. یکی از این شرکت‌ها که صاحب ۱۹ کشتی است و سابقاً «دریم‌لند» نام داشت از چندی پیش نام خود را به «هاروست» تغییر داده و ناوگان آن با پرچم هنگ‌کنگ در آب‌های بین‌المللی در حرکت است. طبق قوانین آمریکا هرگونه معامله‌ای با این قبیل شرکت‌ها جرم تلقی

---

1. Claudia Rosett, "Tehran's Ghost Fleet", Foundation for Defense of Democracies, 29 August, 2011.

۲. بنیاد دفاع از دموکراسی از مراکز فکری نومحافظه‌کاران آمریکایی در واشنگتن است.

می‌شود. جالب اینجاست که یکی از کشتی‌های این شرکت در ماه ژوئن در یکی از بنادر مکزیک پهلو گرفت که از نقاط اصلی برای ورود به خطوط نقل و انتقال در شمال قاره آمریکا است. نویسندگان می‌افزایند که وزارت خزانه‌داری آمریکا فهرستی از کشتی‌های متعلق به خطوط کشتیرانی ایران و سایر شرکت‌های مورد تحریم را با تعیین شماره ثبت آنها در سازمان بین‌المللی کشتیرانی تهیه کرده است. این فهرست در وبسایت وزارت خزانه‌داری آمریکا منتشر شده است. اما یکی از مشکلات این است که این شماره‌های ثبت در تمام برنامه‌ها منعکس نمی‌شود و به همین دلیل بسیاری از شرکت‌های تجاری نمی‌توانند تشخیص دهند که کشتی یا خط کشتیرانی طرف معامله آنها در فهرست تحریم است. براساس تحقیقاتی که تهیه‌کنندگان این گزارش انجام داده‌اند، از سال ۲۰۰۸ و آغاز تحریم خطوط کشتیرانی ایران توسط دولت آمریکا، هنگ‌کنگ به یکی از مراکز اصلی ثبت و فعالیت ۱۹ فروند از کشتی‌های تحریم شده بدل شده است که قبلاً مالکیت آنها به ایران تعلق داشت. قبل از اینکه این کشتی‌ها فعالیت خود را با پرچم هنگ‌کنگ آغاز کنند نام آنها «ایران صدر»، «ایران مفتح» و «ایران نواب» بود. نام آنها در سال ۲۰۰۸ تغییر داده شد و در سال ۲۰۰۹ نیز یک بار دیگر نام‌های جدیدی بر آنها گذاشته شد. تمام نام‌های جدید در سال ۲۰۰۸ نام‌های انگلیسی بودند که با حرف «دی» شروع می‌شد و نام‌های جدید در سال ۲۰۰۹ باز همه انگلیسی هستند، ولی با حرف «آ» شروع می‌شوند. شاید انتخاب یک چنین نام‌های هماهنگی بخشی از برنامه‌ریزی جمهوری اسلامی برای پرهیز از سردرگمی در پنهان‌کاری و تغییر نام مداوم ناوگان دریایی آن کشور باشد. اوایل سال جاری وزارت خزانه‌داری آمریکا با تعیین تمام سوابق مربوط به این تغییر نام‌ها و تغییر



مالکیت‌ها بار دیگر سعی کرده است مانع از فعالیت این کشتی‌ها شود، اما اسناد ثبت فعالیت و مالکیت در کشتیرانی هنگ‌کنگ نشان می‌دهد که از اواخر ماه ژوئیه هر یک از این ۱۹ کشتی به مالکیت یک شرکت جداگانه منتقل شده و تمام این شرکت‌ها تازه تأسیس هستند و فعالیت و سوابق آنها در هیچ مؤسسه عمومی ثبت نشده است. تمام این شرکت‌ها از سوی یک مؤسسه مدیریت تجاری که دفتر آن در جزایر «ویرجین» در سواحل بریتانیاست مدیریت شده و تنها سهام‌دار آنها یک شرکت پوششی است که باز در هنگ‌کنگ ثبت شده است به نام «کینگ‌پاور» که تعقیب سرخ‌های آن به یک آدرس در تهران منتهی می‌شود و آن شرکتی است به نام «کیش رورینگ اوشن شیبینگ». این شرکت در فهرست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار ندارد و تا جایی که تحقیقات نشان می‌دهد نه شماره تلفن، نه ایمیل و نه شماره فکس دارد و فعالیت و سابقه آن در هیچ مؤسسه ثبت فعالیت‌های تجاری ثبت نشده است. در بخش پایانی این گزارش، نویسنده با تکیه بر اسناد حمل‌ونقل دریایی هنگ‌کنگ خاطر نشان می‌کند که تمام این ۱۹ کشتی در ماه‌های گذشته به ایران رفت و آمد داشته‌اند. در اکثر موارد شرکت واسطه این کشتی‌ها یک شرکت چینی است که به شرکت دولتی حمل‌ونقل چین تعلق دارد. طبق قوانین هنگ‌کنگ همکاری با ایران و خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی غیرقانونی نیست، ولی چنین همکاری ناقض تحریم‌های مصوب دولت آمریکا است و می‌تواند فعالیت‌های آنها در آمریکا را به خطر بیندازد. با این همه برخی از کشتی‌های این شرکت به بنادر مکزیک رفت و آمد داشته و با برخی از شرکت‌های حمل‌ونقل در ایالت تگزاس آمریکا همکاری نیز داشته‌اند.

عنوان: نمایش احمدی‌نژاد<sup>۱</sup>

نویسنده: باربارا اسلاوین

منبع: Foreign Policy<sup>۲</sup>

محمود احمدی‌نژاد در هتل محل اقامتش در نیویورک در بین سخنان خود با رسانه‌ها چند مورد برجسته را مطرح کرد:

- قیام‌های سیاسی که امسال منطقه را درنوردیده به زودی به اروپا و سواحل آمریکا خواهد رسید. احمدی‌نژاد از شورش‌های اخیر انگلستان به عنوان دلیل یاد کرد.

- ایران خوشحال خواهد شد که از آمریکا برای رآکتوری که ایزوتوپ‌های پزشکی تولید می‌کند، سوخت خریداری کند، در مقابل توقف تولید اورانیم ۲۰ درصد غنی شده، که به‌طور خطرناکی به درجه غنای تولید سلاح نزدیک است. در این جلسه و مصاحبه‌های قبلی که در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل برگزار شد، احمدی‌نژاد مکرر گفته است که در ایران هیچ زندانی سیاسی وجود ندارد. رئیس‌جمهور ایران همچنین اصرار داشت که اقتصاد ایران، با وجود تورم و بیکاری زیاد، در حال شکوفایی است. اگر چه او در ابتدا به دلیل حذف تدریجی یارانه‌های بنزین و اقلام اولیه دیگر مورد تمجید قرار گرفت، اما رئیس دیوان محاسبات در اوائل ماه اعلام کرد که اصلاح یارانه‌ها در حقیقت برای ایران پرهزینه‌تر بوده است. همچنین رئیس‌جمهور ایران گفت که به نفع ایالات متحده خواهد بود اگر همه نیروهای نظامی خود را به

1. Barbara Slavin, "The Ahmadinejad Show", Foreign Policy, 23 September, 2011.

۲. از مهمترین نشریات بین‌المللی که به بررسی مسائل سیاست بین‌المللی می‌پردازد.



کشورشان بازگرداند. او گفت که ایران خلیج فارس را نهبانی و عبور نفت را تضمین خواهد کرد. ولی برخلاف این ژست‌ها و حالت مطمئن، این احمدی‌نژاد، احمدی‌نژاد گذشته نیست. رئیس‌جمهور ایران زیر حمله شدیدی در داخل است. او سال گذشته گفت که آمریکا در پس حادثه یازده سپتامبر بوده و امسال اعلام کرد که آمریکا به این دلیل بن لادن را کشته است که حقیقت هرگز روشن نشود. نویسنده ادعا می‌کند افول احمدی‌نژاد اتفاقاً با انتخاب مجدد و مناقشه‌برانگیز وی به ریاست‌جمهوری در دو سال پیش شروع شد. از دست دادن قدرت احمدی‌نژاد در دوره دوم ریاست‌جمهوری یک الگو را در سیاست درون جمهوری اسلامی تکرار می‌کند. مهدی خلجی، در مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاورمیانه می‌گوید: آن چیزی که احمدی‌نژاد را از گذشتگان متمایز می‌کند این است که او تلاش کرد شاخه‌ای جدید از رادیکالیسم اسلامی را بنیاد گذارد که نافی استیلای روحانیون باشد. برخی معتقدند منازعه کنونی کمترین ارتباطی با دین و ایدئولوژی ندارد. رقابت در حال حاضر بر سر جلوگیری از چیدن صحنه سیاسی به نفع طرفداران رئیس‌جمهور در انتخابات بهار آتی مجلس و ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۳ است.

عنوان: نافرمانی مدنی در ایران<sup>۱</sup>

نویسنده: علیرضا نادر

منبع: Rand Corporation<sup>۲</sup>

نویسنده در این مقاله مدعی است که جنبش‌های مدنی اعتراضی جدیدی در ایران شکل گرفته است که از جنبش سبز نیز قدرتمند و فراگیرتر بوده و دارای انگیزه‌های سیاسی نیست، بلکه اعتراضات این جریان‌ها با انگیزه‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی پیگیری می‌شود. در این زمینه نویسنده ابتدا به اعتراضات مردمی که نسبت به خشک شدن بخشی از دریاچه ارومیه توسط گروهی از جوانان شکل گرفته اشاره و تأکید می‌کند که این اعتراضات متفاوت با اعتراضات سیاسی و حزبی یا جناحی بوده و از طرف جنبش اصلاحات نیز صورت نگرفته است، بلکه اعتراض مردم ارومیه نسبت به وضعیت دریاچه ارومیه است که توسط طرفداران محیط زیست و حتی برخی از مقامات سیاسی علیه سیاست‌های دولت صورت می‌گیرد. این درحالی است که دولت ایران به دلیل نگرانی از جنبش‌های اعتراضی قومی و جدایی‌طلبانه با این اعتراض به شدت برخورد کرده است. نویسنده در ادامه به اقدام برخی از جوانان مانند ماجرای آب‌پاشی در یکی از پارک‌های تهران اشاره می‌کند که توسط فضای مجازی و به‌ویژه فیس‌بوک صورت گرفته بود و با واکنش شدید دولت ایران همراه گشت و تأکید می‌کند که دولت ایران از تجمع غیرسیاسی جوانان که زمینه اعتراضات

1. Alireza Nader, "Iran's Growing State of Civil Disobedience", Rand Corporation, 8 September, 2011.

۲. مؤسسه «رند» از مؤسسات مهم پژوهشی نزدیک به نومحافظه‌کاران آمریکاست.



سیاسی را ممکن است به وجود آورد هراس دارد و از این رو تلاش می‌کند تا با این‌گونه اعتراضات مدنی مقابله کند. این مسئله تا حدودی متأثر از تحولات منطقه بوده و نگرانی از گسترش این نافرمانی مدنی در ابعاد سیاسی وجود دارد. براساس این نویسنده در پایان این مقاله با اشاره به جنبش‌های مدنی و اجتماعی جدید در ایران معتقد است که این اعتراضات مردمی برخلاف تحولات سیاسی پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ایران، توسط اقشار مختلف مردم و با انگیزه‌های متفاوت غیرسیاسی صورت می‌گیرد و هرگز منتظر دریافت دستور یک جریان یا رهبری خاصی برای اقدام نمی‌ماند.

عنوان: عربستان چگونه می‌تواند ایران را مهار کند<sup>۱</sup>

نویسنده: بلال صایب

منبع: Monterey Institute of International Studies<sup>۲</sup>

عربستان سعودی با بزرگ‌ترین معضل و در عین حال بزرگ‌ترین فرصت در سیاست خارجی خود روبرو است که نتیجه و پیامد آن برای آمریکا بسیار مهم خواهد بود. چگونگی برخورد عربستان با بحران سوریه نقش رهبری این کشور در منطقه و توانایی آن برای مهار ایران را تعیین خواهد کرد. حکومت عربستان یکباره در شرایطی قرار گرفته که با استفاده از یک فرصت تاریخی می‌تواند نقش راهبردی خود را در خاورمیانه تقویت کند و حتی احتمالاً به رهبری بلامنازع جهان عرب دست یابد و جالب اینجاست که این شرایط محصول سیاست‌ها و وضعیت داخلی عربستان نیست. با توجه به اتحاد نزدیک آمریکا و عربستان، موقعیت و نقش این کشور در منطقه برای آمریکا بسیار مهم خواهد بود. به اعتقاد این تحلیلگر، یک عربستان بانفوذ و قوی‌تر در منطقه به نفع سیاست آمریکا در خاورمیانه خواهد بود به‌ویژه در زمینه مهار ایران و پیشگیری از دستیابی این کشور به جنگ‌افزار هسته‌ای. ملک عبدالله پادشاه عربستان اوایل ماه اوت در مقابل سرکوب خشن معترضان توسط حکومت سوریه بیانیه‌ای تند علیه بشار اسد صادر کرد و از وی خواست «ماشین کشتار و خونریزی را متوقف کند». دولت عربستان همچنین سفیر خود را از سوریه فرا خواند.

1. Bilal Saab, How Saudi Arabia Can Contain Iran – and other Benefits From Syria's Turmoil, Monterey Institute of International Studies, 1 September, 2011.

۲. از مؤسسات تحلیلی حوزه روابط بین‌الملل است.



بیانیه پادشاه عربستان بسیار مهم است چون علاوه بر موضع‌گیری در قبال رخدادهای سوریه در حقیقت یک نوع واکنش به بحران سیاسی همه‌جانبه‌ای است که در ماه‌های اخیر جهان عرب را فرا گرفته است. اولویت اصلی عربستان مهار ایران است. نویسنده می‌نویسد که از زمان روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران اولویت اصلی سیاست خارجی عربستان مقابله با آنچه است که از نگاه آنها گسترش نفوذ «شیعه» تلقی می‌شود. با توجه به نفوذ ایران در برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس و به خصوص پس از سرنگونی صدام حسین و گسترش نفوذ ایران در سیاست عراق مهار این کشور هیچ‌گاه برای عربستان کار ساده‌ای نبوده است. برای عربستان مناسبات با دولت سوریه نیز همواره یک نوع تماس غیرمستقیم با ایران و مجرای برای محدود کردن فعالیت‌های آن کشور در سطح منطقه بوده است. حاکمان ریاض هیچ‌گاه به فکر تنبیه دمشق نیفتادند چون قصد نداشتند سیاست مهار ایران را برای خود دشوارتر کنند. نویسنده می‌افزاید که دولت عربستان اکنون دریافته است که همان شبکه‌های هم‌پیمان او در لبنان، عراق و مناطق فلسطینی که تاکنون تحت فشار سوریه و ایران بوده‌اند در حقیقت بهترین ابزارها برای مهار ایران هستند. برای مثال معاملات عربستان و سوریه طی سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در مورد اوضاع لبنان در عمل به تقویت حزب‌الله و در نتیجه تضعیف سیاست مهار ایران منجر شد. رخدادهای سوریه دیگر نادیده گرفته نمی‌شوند. بیانیه ملک عبدالله در مورد اوضاع سوریه نشان داد که ریاض دیگر برای مناسبات خود با دمشق اهمیت پیشین را قائل نیست. در حقیقت خاندان آل سعود تصمیم گرفته که از آسیب‌پذیری و ضعف رژیم سوریه

بهره‌برداری کند. در صورت سرنگونی رژیم بشار اسد عربستان می‌تواند امیدوار باشد که یک حکومت دوست و یا حداقل بی‌طرف در دمشق روی کار بیاید. در عین حال ایران یکی از هم‌پیمانان اصلی خود و یکی از گذرگاه‌های اصلی برای ارسال کمک به شبکه هواداران خود در لبنان و مناطق فلسطینی را از دست خواهد داد.



عنوان: ایران و سوریه: کارشناسان خاورمیانه آمریکا دوباره اشتباه فهمیدند<sup>۱</sup>

نویسنده: فلینت لورت

منبع: The Race for Iran<sup>۲</sup>

سی سال است که کارشناسان مسائل ایران و تحلیلگران آمریکایی مسائل خاورمیانه تقریباً هر تحول عمده داخلی و منطقه‌ای ایران را ضربه‌ای در جهت براندازی قطعی نظام اسلامی تلقی می‌کنند، اما پیش‌بینی‌های آنها همیشه اشتباه بوده است. طی همین چند روز «ولی نصر»، «کریم سجادیپور» و «بلال صایب»، این موضوع را پیش کشیدند که سقوط حکومت بشار اسد، ضربه محکمی بر موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حتی ثبات داخلی آن وارد خواهد کرد. برای تسریع نیل به چنین نتیجه‌ای، چهره‌هایی همچون «مایکل اوهانلون» (که با تمجید از اشغال عراق توسط دولت بوش آن را مدلی برای تدریس در دانشکده‌های نظامی در سال‌های آینده می‌دانست) و «الیوت آبرامز» تا آنجا پیش رفتند که برای آمریکا و متحدانش در سوریه گزینه‌های نظامی را مطرح کردند. این موضع موجب شد که رسانه‌های غربی کاملاً سخنانی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در عید فطر را بد تعبیر کنند. آنها به اشتباه، سخنان وی را نشانه‌ای از ناراحتی وی از ناآرامی‌های منطقه توصیف کردند. با توجه به سابقه این افراد در ارائه پیش‌بینی‌های غلط و تمامی آنچه که نامعلوم است، آمریکا و مردم منطقه باید پیشنهادهای سیاسی این افراد را دقیقاً و شدیداً مورد بررسی قرار

---

1. Flynt Leverett, Iran and Syria: America's Middle East Pundits Get it Wrong (Again), The Race for Iran, 1 September, 2011.

۲. از پایگاه‌های مهم تحلیلی که به بررسی تحولات مرتبط با ایران می‌پردازد.

دهند. در این راستا، ذکر دو مطلب حائز اهمیت است. اول آنکه چندان مشخص نیست که حکومت بشار اسد واقعاً در حال سقوط باشد. مشخص است که بخشی از مردم سوریه، ناراضی و عصبانی هستند، اما اصلاً روشن نیست که آیا این بخش از مردم سوریه نماینده اکثریت باشند. بشار اسد کماکان از پشتیبانی بخش‌های کلیدی جامعه سوریه برخوردار است. علاوه بر این، هیچ کس تا به حال سناریوی قابل قبولی درخصوص کسب قدرت توسط مخالفان، به هر شکل ممکن، ارائه نکرده است.

ما چنین موقعیتی را پیش‌تر نیز شاهد بوده‌ایم. در سال ۲۰۰۵، در بحبوحه ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان، اکثر تحلیلگران غربی با اطمینان نظر می‌دادند که کار بشار اسد به پایان رسیده است. درحالی که، اسد نه تنها جایگاه خود را حفظ کرد، بلکه در ادامه ماجرا، نفوذ داخلی خود را افزایش داد و نقش کلیدی اجتناب‌ناپذیر سوریه در سیاست‌ها و دیپلماسی خاورمیانه را بار دیگر نشان داد. با توجه به این پیشینه باید گفت فرضیاتی مبنی بر آنکه حکومت بشار اسد دوام نخواهد آورد، حداقل نابهنگام و زودرس هستند. در واقع این موضوع، نحوه تعامل تحلیلگران غربی با مسائل خاورمیانه و به‌ویژه مسائل جمهوری اسلامی و منافع آن را نشان می‌دهد که تحلیل بر اساس افکار پوچ و واهی، ویژگی بارز آن است.

ثانیاً، درحالی که قطعاً سیاستمداران و نخبگان سیاست خارجی ایران ترجیح می‌دهند که اسد در قدرت باقی بماند، اما اگر تصور کنیم که با تغییر حکومت فعلی سوریه، تهران گزینه‌ای ندارد و یا حتی بازنده اصلی ماجراست، اشتباه کرده‌ایم. حکومت سوریه پس از بشار اسد، حتی اگر نماینده حداقلی مردم سوریه هم که باشد،



یک سیاست خارجی مستقل را دنبال خواهد کرد. حکومت جدید، شیفته همکاری راهبردی با آمریکا نخواهد بود و ممکن است حتی کمتر از رژیم اسد (به رهبری بشار و پدرش حافظ اسد) به حفظ باثبات مرز جنوبی خود با اسرائیل علاقه داشته باشد. اینجاست که تهران می‌تواند وارد عمل شود.

علاوه بر این، حکومت حداقلی سوریه، پس از اسد، احتمالاً نقشی کلیدی برای اخوان‌المسلمین سوریه در نظر خواهد گرفت، گروهی که در ترکیه و دیگر نقاط جهان اسلام با حامیان اسلام‌گرای کشورهای دخیل در سیاست سوریه تعاملات گسترده دارد. اخوان‌المسلمین سوریه با سیاست‌های داخلی حکومت اسد مشکل دارند، اما با سیاست‌های خارجی وی، به ویژه در قبال اسرائیل و آمریکا مشکلی ندارند. درست همان‌طور که اخوان‌المسلمین مصر، در دوره پس از مبارک، منفعت خود را در روابط نزدیک‌تر ایران و مصر می‌دانند، احتمال دارد که اخوان‌المسلمین سوریه نیز در فضای سیاسی سوریه پس از اسد چنین رویکردی را برگزینند.

در سوریه پس از اسد، دو سناریوی نامطلوب برای ایران قابل پیش‌بینی است. سناریوی اول، به قدرت رسیدن یک رژیم شدیداً سلفی همچون طالبان با حمایت گسترده عربستان سعودی است. اما چنین حکومتی اصلاً منعکس‌کننده جامعه سوریه یا حتی اکثریت اجتماع سنی‌های آن کشور نخواهد بود. به همین دلیل این سناریو غیر محتمل به نظر می‌رسد. حمایت فراوان خارجی از آن دسته از مخالفین سوریه که از افراطی‌های سلفی خشونت‌طلب تشکیل شده است، وجود ندارد.

سناریوی منفی دیگر برای ایران، به قدرت رسیدن تبعیدی‌های متکی به آمریکا

به عنوان حکومت جدید سوریه است. این سناریو نیز نماینده مردم سوریه نخواهد بود. برای تحقق این سناریو نیز نیازمند حمله نظامی به سوریه به رهبری آمریکا هستیم. موضوعی که مخالفان در سوریه، متفق‌القول با آن مخالفت کرده‌اند. علاوه بر این، تجربه آمریکا در عراق تردیدهایی را درخصوص موفقیت نهایی حمله نظامی و به‌دنبال آن اشغال طولانی و چندساله در نصب حکومت‌های دست‌نشانده در خاورمیانه امروز موجب می‌شود. هیچ یک از تبعیدی‌های عراقی همچون «احمد چلبی» و «ایاد علاوی» که آمریکا به وضوح از آنها حمایت می‌کرد، نتوانستند پس از انتقال قدرت به آنها توسط «پل برمر» و ارتش آمریکا با پیروزی در انتخابات، قدرت را حفظ کنند. دلیلی ندارد که تصور کنیم نیل به چنین هدفی در سوریه برای آمریکا، اروپا و متحدان منطقه‌ای آن آسان‌تر باشد.

همچنین باید این فرضیه سهل‌الوصول بسیاری از کارشناسان آمریکایی مسائلی ایران را مورد تردید قرار داد که تصور می‌کنند با تغییر رژیم اسد، تأثیر منطقه‌ای تهران به شدت تخریب خواهد شد. بخشی از این فرضیه، ارزیابی خیالی آنها را مبنی بر اینکه ایران برای تأمین نیازهای حزب‌الله در لبنان شدیداً وابسته به سوریه است منعکس می‌کند. آیا کسانی که این فرضیات را مطرح می‌کنند، ندیدند که یکی از اولین و مهمترین سیاستگذاری‌های حکومت مصر پس از مبارک، گشودن کانال سوئز به روی کشتی‌های نظامی ایران بود؟ آیا آنها ندیدند که امروز حزب‌الله، کنترل مؤثر تمامی نقاط ترانزیتی مهم لبنان را در اختیار دارد؟

در غرب، تصور بر این است که جمهوری اسلامی تا پیش از آنکه موج بیداری



اعراب به سوریه برسد، موافق آن بوده است. گرچه آیت‌الله خامنه‌ای و دیگر مسئولان ایران تقریباً به صراحت دلیل خود را درخصوص تفاوت سوریه با مصر، تونس، بحرین و یمن تشریح کرده‌اند، اما این بدان معنا نیست که آنها ادامه بیداری اعراب را، در کل، نکته‌ای بسیار مثبت برای موقعیت ایران در منطقه ندانند. عده زیادی کماکان بر موقعیت راهبردی جمهوری اسلامی اعتقاد دارند. مدتی قبل، آیت‌الله خامنه‌ای رویدادهای مصر، تونس، یمن، لیبی، بحرین و برخی کشورهای دیگر را برای امت اسلامی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز عنوان کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای هشدار داد که نباید اجازه داد قدرت‌های سلطه‌جو و امپریالیستی و صهیونیسم از جمله رژیم ظالم و مستبد آمریکا، از شرایط به نفع خود بهره جویند. با توسعه روابط نزدیک‌تر میان مصر مستقل و ایران، با پایبندی هرچه بیشتر عراق پس از صدام به همکاری راهبردی با تهران و با ادامه سیاست آشکار ضدانقلابی عربستان، به نظر می‌رسد اوضاع منطقه به نفع ایران است. احتمال اینکه بشار اسد در قدرت بماند بسیار زیاد است. با این حال حتی اگر اسد از قدرت کناره‌گیری کند، ایران قادر است با دولتی که در سوریه سر کار می‌آید تعامل کند. بنابراین آمریکا نه تنها باید توهم باطل کنترل بر ایران یا براندازی نظام اسلامی را کنار بگذارد، بلکه به نفع و اشنگتن است که اهمیت جمهوری اسلامی در حفظ تعادل منطقه را بپذیرد و با آن سازش کند.

عنوان: ایران و خیزش‌های عربی<sup>۱</sup>

نویسنده: جشری بجوری

منبع: Council on Foreign Relations<sup>۲</sup>

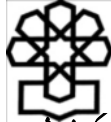
خیزش‌های مردمی در خاورمیانه توازن استراتژیک قوا در منطقه را برهم زده و زمینه تشدید رقابت منطقه‌ای میان ایران و عربستان برای کسب نفوذ بیشتر در خاورمیانه را به وجود آورده است. این مسئله به‌ویژه در تحولات اخیر بحرین با اعزام نیروهای نظامی عربستان جهت سرکوب قیام مردم بحرین و حمایت از رژیم این کشور و سیاست متفاوت ایران در حمایت از شیعیان بحرین به اوج رسیده است. در این میان خیزش‌های مردمی و افول رژیم‌های عربی در منطقه و خشم افکار عمومی نسبت به اسرائیل و آمریکا و دولت‌های وابسته به آنان، زمینه تضعیف جایگاه عربستان و دولت‌های محافظه‌کار عربی را به وجود آورده و تحت تأثیر تحولات بحرین و تضعیف نقش عربستان در رهبری تحولات مصر به تقویت نقش ایران در منطقه منجر شده است. این شرایط سبب شده است که برخی از تحلیلگران با توجه به تحولات اخیر در خاورمیانه ایران را برنده اصلی قیام‌های مردمی بدانند، زیرا با کسب متحدان بیشتری در منطقه و افزایش قیمت نفت، تحریم‌های اعمالی شورای امنیت را نیز به آسانی پشت سر می‌گذارد. با وجود این، حمایت ایران از دولت سوریه، محدودیت‌های بسیاری را فراروی ایران قرار داده است و ظرفیت آن را برای

1. Jayshree Bajoria, "Iran and Arab Uprising", Council of Foreign Relation, 3 October, 2011.

۲. شورای روابط خارجی مهمترین نهاد مؤثر در سیاستگذاری خارجی در آمریکاست.



بهره‌برداری از بهار عربی کاهش داده است، زیرا با تضعیف رژیم سوریه از یکسو از قدرت مانور ایران کاسته شده و از سوی دیگر امکان تقویت جنبش سبز و تسری خیزش‌های مردمی به ایران مهیا شده است. در این شرایط، با توجه به شرایط شکننده موجود برای ایران، سیاست‌های آمریکا در راستای تغییر توازن قدرت به سود متحدان سنتی آن باید با تمرکز بر تقویت تعاملات آن با جامعه مدنی کشورهای عربی و کمک به ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی در این کشورها با حمایت از اصلاحات سیاسی صورت گیرد تا از این طریق از گسترش نفوذ ایران در منطقه کاسته شود.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۰۲۶

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ماهنامه کاوش (۴۵)

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: محمودهاشمی چمگردانی

ناظر علمی: ناصر جمالزاده

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: مهدی جاودانی مقدم

ویراستاران ادبی: قاسم میرخانی، فرزاد جعفری

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۸/۱۱